

با امکان دادن هر چه بیشتر به همه مردم برای شرکت در مقاومت و جهاد، جلوی این احساس کاذب و انحرافی گرفته شود که فردی یا نیرویی تصور کند تنها قهرمانیهای او عامل پیروزی بوده است بلکه همه به این واقعیت تسلیم شوند که پیروزی از جانب خدا و بدست یک ملت حاصل میشود



یک سرباز و افسر واقعی که خود را فرزند مردم و انقلاب و سرباز امام می خواند، افتخار را برای خویش و بنام خویش نمی خواهد، هر چه میخواهد برای اسلام، برای ملت و برای انقلاب میخواهد زیرا می داند که اگر ملت و اسلام و انقلاب نباشد او هم نیست، او هم قادر به کسب افتخار و غلبه بر دشمن نیست، همه چیز به خدا برمی گردد

جنگ تخصصی، جنگ مردمی

کدام متناسب با ضرورت انقلاب و مکتب ما است؟

شرایط پیروزی در جنگ انقلابی درازمدت

می گویند اول دشمن خود را خوب بشناس، سپس با او به جنگ برخیز! برای آنکه بر دشمن متجاوز خود غلبه کنیم، باید هدفهای آنرا از تهاجم نظامی به خاک خود بخوبی بشناسیم. مسلماً ساده لوحی است اگر تصور شود یعنی های عراق برای کشورگشایی و دستیابی به چند وجب بیشتر خاک، جنگ را آغاز کردند، اگر تهاجم عراق را یک تجاوز ساده نظامی فرض کنیم، در اینصورت پاسخ ما تنها یک مقابله نظامی

بقیه در صفحه ۲

حمایت لیبی و نیروهای انقلابی و مترقی عرب از انقلاب اسلامی ایران

قربان عید بزرگ اسلام رابه روان صدیقش تبریک می گوئیم

این زندهای که فقط بخاطر خود نفس می کشی، برپاخیز و آخرین بندی را که تو را به بندگی خود می خواند از خود بگسل! اسماعیل را وح کن، آری ای انسان، حال دیگر زمان آن رسیده است که اینبار هم جواب خدا را آنچه در واقع می خواهی جواب گوئی! این خواستن خدا چیست؟ قربانی عظیم؟ این چیست که برای دادن آن اینهمه بنددش را در نومیدهای آزرده، اینهمه در سختیها آزموده، اینهمه در انتظار، آخر پادشاه یک قرن ابراهیم بودن را در اسماعیلی بدو داده، آه این چه خواستی است؟ اصولاً این خداست که میخواهد یا... نه مسلماً خداست، آری او...! حال این چه فرمانی است؟ وح بقیه در صفحه ۸

ناصر که خود از وفاداران به وحدت عربی جهت دار بود «قومیت» عربی را واقعیتی برای محو استثمار و ارتجاع و فرصت طلبی در درون دنیای عرب و محو سیطره استعمار و امپریالیسم بر دنیای عرب تلقی نمود

دنباله آن مصاحبه به گفتگوی دیگری با ایشان می نشینیم:

س ۱ - شما از موضع انقلاب لیبی و جنبی دیگر از نیروهای انقلابی دنیای عرب در حمایت از انقلاب اسلامی ایران با خبرید. این مواضع را با توجه به اندیشه «قومیت» عربی چگونه تحلیل می کنید؟

ج - بدون تردید از دستاوردهای عظیم انسان در بحبوحه انقلاب و تحول و تطور، بقیه در صفحه ۳

بیاحت ایدنولوژیک
دکتر حبیب الله پیمان

مقوله های اساسی مکتب جهان بینی

وجود و ماهیت و وحدت و پایداری و ازلی و جاودان - قبل از هر پدیده ای بوده و بعد از آن هم

خداوند کسانیرا که به وجود او آگاه اند به مطالعه پدیده های جهان و مظاهر و جلوه های وجود خود دعوت می کند. نه برای اثبات وجود خود، بلکه برای اثبات این معنا که خداوند، جهان را عبث و بیهوده نیافریده، جهان هستی حرکت هدفدار و غایت و مقصدی در پیش دارد.

وجود همان واقعیت مستقل و واحد و مطلق است که همه جا هست - بدون مرز خواهد بود. پدیده ها همه قائل بوجود آن بقیه در صفحه ۶

خیانت سادات به خلقهای عرب و خلق قهرمان مصر و فلسطین

عبدالناصر جلوه نمود مرتجع و خمود و وابست حیات ناصر - آز استقلال و شرف. تحمیلی بعد از ش قدرت کودتاگر آل بعنوان بانی و بن میکرد، اینک زمام مصر پس از ناصر روزهای جنگهای - سعید، مصر مق مشترک اسرائیل

سادات همان مدر نیزه آمریکائی کر و در صدد آ کامل ساخت اجتماعی مز مقاومت در برا کهنه د سودا

نزدیک به ۱۰ سال قبل عوارض و نتایج حاصل از جنگ امپریالیستی صهیونیستی سال ۱۹۴۷ و بدنبال آن تحمیل طرح راجرز و کشتار فاشیستی چریکهای فلسطین با دستهای آغشته بخون ملک حسین در اردن، در جلوس عنصری زبون و خیانتکار بر تخت ریاست جمهوری مصر جمال -

راه حل مشکل کوره پزخانه ها تنها در گرو مبارزه با استثمار صاحبان کوره است

شاید کوره پزخانه ها از معدود مراکزی باشد که کار طاقت فرسای کارگران در مدت بسیار کوتاهی آنان را از پای درمی آورد. در کوره، کارگران کوچک و بزرگ بزودی در اثر کار سنگین کوره، دچار خستگی، بیرونی و کارافتادگی می شوند و هیچکس نیست که در دوران از کارافتادگی دست آنها را بگیرد و رنج گرسنگی آنها و خانواده هایشان را جوابگو باشد. کوره ها سمبل استثمار سرمایه داران و نمونه رنج طاقت فرسا و فقر بیش از حد کارگران زحمتکش و کودکان و نوجوانان

پاک و عزیز است. کودگانی که تجاوز ارباب صاحب کوره، آنها را نیز شامل میشود و حیات آنها را نیز در زیر چکمه های استثمار خود له می کند. دردهای عمومی کارگران کوره ها، سنگینی کار، عدم رعایت بیمه و بهداشت و نداشتن مسکن و تغذیه مناسب و بالاخره حقوق کم و دوری از خانواده ها - بیان می باشد. قالب دار، خشت زن، خشت جمع کن و سایر کارگران بخشهای دیگر کوره بقیه در صفحه ۵

در هر نقطه که هستید مردم را برای جنگ و درگیری با آمریکا و اذنان چون عراق آماده کنید که جنگ، جنگ است و عزت و شرف مبین گروه مین مبارزات است. امام خمینی

جنگ تخصصی، جنگ مردمی کدام متناسب با

اگر هدف امپریالیستها و بعضی های عراق سرکوب انقلاب ایران و خفه کردن این حرکت اسلامی است، در این صورت چه کسانی بیش از ملت مبارز ایران صلاحیت دفاع از انقلابی را دارد که با خون دهها هزار شهید از بهترین فرزندان خود بثمر رسانده است.

شده، با موجودیت حکومت فراعنه در تضاد است و شعله های سوزنده آن سرعت به سرزمین فراعنه دامن می گسترند و قلبهای دردمند مستضعفان را روشن و آتینا علیه امپراطوران و خدایان می شوراند. این تضاد که انگیزه اصلی جنگ و نزاعی است که از آغاز انقلاب تا امروز بی وقفه ادامه داشته است بیگانه از دو صورت حل می گردد: خاموشی انقلاب یا نابودی دشمن و نظامات شرک و ستمگری. هر کس این تضاد جوهری و ماهوی بین انقلاب ایران و نظامات استعماری و ارتجاعی را نبیند و درک نکند، صلاحیت هدایت آنرا تا پیروزی حق ندارد. اگر این تضاد ماهیتی درک نشود، حاصل جنگ هرچه باشد، پیروزی یا شکست نظامی، به نفع انقلاب نخواهد بود.

ارتجاعی و خودکامی یعنی های عراق و جوهر اسلامی انقلاب ایران سود هست و در کنار عراق قرار گرفت. بعد از پیروزی انقلاب و پاس روزافزون آمریکا از به قدرت رساندن یک حکومت سازشکار، ضرورت تضعیف و سرکوب سریع انقلاب و خط امام به منظور حفاظت از منافع امپریالیسم و منابع نفتی خلیج فارس و حکومت های دست نشانده که زیر فشار انقلاب ایران قراردادند، مطرح بود. نیروی لازم بود تا تکیه گاه ضدانقلاب ایران قرار گیرد و به صورت پایگاهی برای سرکوب انقلاب مورد استفاده قرار گیرد. یعنی های عراق که موجودیت حکومت خود را در نابودی انقلاب اسلامی ایران می دیدند، عملاً این نقش را پذیرفتند و دست یگار شدند.

تسلط کامل ضدانقلاب فراهم میگردد. ثانیاً این ضربه که مستقیماً متوجه خط امام میباشد، موضع نیروهای سازشکار و مخالف خط امام را تقویت میکند و بویژه حساب گرداند که ارتش پس از تحمل این شکست آنرا بحساب انقلاب و خط امام می گذارد که از ابتدای انقلاب دست به تصفیه آن زده بود، لذا سریعاً پشت سر لیبرالها و با ضدانقلاب متحد و علیه انقلاب و خط امام منسجم میگردد. ثالثاً منابع نفتی خلیج فارس و خوزستان و حکومت های وابسته کاملاً در اختیار دشمن قرار می گیرد و آب های خلیج زیر کنترل کامل نیروهای امپریالیستی درمی آید.

۵- وقتی در اثر این ضربه خط امام سقوط کرد و یک حکومت سازشکار تشکیل شد، زمینه توافق آماده میشود و مذاکره برای اتحاد دو قسمت آغاز میگردد.

۶- احتمال فوق کمال مطلوب دشمن است و چنانکه اشاره شد، تحقق آن مستلزم توافق کامل عراق با استراتژی آمریکا است که با ادامه جنگ و وابسته شدن بیشتر عراق به کمک های اردن و عربستان و مصر و شیوخ، افزایش می یابد. بعلاوه حضور نظامی آمریکا در منطقه عملاً فعالیت ارتش عراق را محدود و کنترل می نماید لذا هدفی که برای آمریکا بیشتر در دسترس و محتمل بنظر

نشود زیرا این تحول سبب تقویت قدرت ملت، تحکیم موقعیت رهبر انقلاب و خط امام و تضعیف نیروهای سازشکار و نامیر حاکمیت مردم و رشد نهادهای انقلابی و تلاشی شدن سیستم گهته و نظام وابسته و سرانجام تثبیت جوهر مکتبی انقلاب و پیشرفت سریع آن به کشورهای منطقه می شود. مردمی شدن جنگ و ادامه آن قیام ملت های زیر سلطه حکومت های مرتجع منطقه مثل پاکستان، عربستان، اردن، شیخ نشین ها را به دنبال دارد و حتی منابع نفتی منطقه را بخاطر می اندازد به همین جهت می گویند "اولاً" با اولین بهانه جزئی نیروی مسلح خود را در خلیج فارس مستقر سازد، این بهانه را عراق هم میتواند به او بدهد، ثانیاً با تسهیل فروش جنگ افزار و مهمات مورد نیاز ارتش توسط ممالک اروپایی نظیر فرانسه، هم وابستگی نظامی دیرین را نگاهدارد و تقویت کند و هم از ضرورت مردمی شدن جنگ بکاهد و به خیال خود شرایطی فراهم کند که به غیرارتش نیازی نباشد و مردم از صحنه خارج گردند.

امریکا تجربه ویتنام را فراموش نمی کند که وقتی یک کشور نیرومند با کشوری کوچک درگیر می شود، اگر کشور ضعیف حکومتی مردمی داشته باشد، با بسیج مردم و ورود آنان به جنگ، ضعف خود را جبران می کند اما اگر حکومت مردمی نباشد و مردم حمایت و مشارکت نکنند حکومت متزلزل میشود و سقوط می کند. لذا امریکا دوست داشت تعادل قوای گلاسیک نظامی و اسلحه



ملت ایران مقاومت میکند و باید مقاومت کند (امام خمینی)

عراق با گشودن جبهه انحرافی و قطع رابطه بالیبی و سوریه عملاً از جبهه پایداری اعراب خارج و در جبهه متحد شاه حسین، ملک حسن و ملک خالد یعنی باند کمپ دیوید قرار گرفته است.

۱- از این لحظه سیر حوادث به زبان دشمن و بسود انقلاب پیش رفته است، جنگ در کوتاه مدت پایان نیافت و بین دو ارتش محدود نماند. توده ها درگیر شدند و خط امام نهنها ضربه نخورد، گاه اعتبار بیشتری یافت.

۲- از این رو میگوئیم صحبت از تخصصی بودن جنگ اگر به این معنا باشد که جز نظامیان و متخصصین کسی قادر به جنگ و کسب پیروزی نیست، عملاً انگار اهمیت نقش مردم و ضرورت مردمی شدن آن است که نهایتاً به نفع دشمن و به زیان انقلاب میباشد. ما اگر بخواهیم تنها بکمک ارتش گلاسیک و سلاح های پیچیده و مدرن دشمن را عقب برانیم چاره ای جز توسل به کارخانجات اسلحه سازی غرب یا شرق نداریم و انجام این کار مستلزم تکیه مجدد روی نفت برای تأمین پول و هزینه های خرید اسلحه خواهد بود، مضافاً به اینکه تاجدودی با سیاست عدم وابستگی که خط مشی انقلاب است تضاد دارد. تردید نیست که کارخانجات اسلحه سازی که سلاح های ارتش ما ساخت آنجاست، بدون در نظر گرفتن مصالح خود به ما اسلحه و مهمات نخواهند فروخت، اگرچه مع الواسطه و از طریق کشورهای اروپایی باشد. و نیز تکیه روی سلاح های کشورهای شرقی هم استقلال ما را بخاطر می اندازد، البته نفس تهیه سلاح برای مبارزه با دشمن اگر آزادی

می رسید، آن بود که با تشویق تجاوز عراق و حمایت از آن، ارتش ایران را که بسلاح های امریکائی مجهز است، محتاج قطعات و مهمات و سلاح های جدیدی نماید که ناچار باید از منابع غربی تهیه شود و به خیال خود با اینکار وابستگی ارتش را به خود محکم تر کند. اظهار نظره های غیر رسمی که نشانه نوعی موافقت با فروش اسلحه به ایران بطریق غیر مستقیم است و نیز تلاشهایی که در این جهت صورت گرفته، مؤید نظر فوق است. از سوی دیگر امریکا تدریجاً عراق را هم به خود نزدیکتر و وابسته تر می نماید.

میتواند این باشد که عراق با سرعت و ظرف مدت کوتاهی خوزستان و مراکز و تاسیسات نفتی را اشغال کند و در پناه ارتش اشغالگر و حمایت امریکا یک حکومت ضدانقلاب در آن منطقه تشکیل گردد و بلافاصله این حکومت از جانب امپریالیستها و مرجعین مورد شناسایی قرار گیرد از حمایت کامل نظامی و سیاسی آنان برخوردار شود. بدیهی است لازمه رسیدن به این هدف آستسکه حکومت عراق نسبت به منافع امریکا متعهد شود و پس از اشغال این مناطق بلافاصله در چارچوب خط مشی امریکا، آنرا تحویل یک نیروی وابسته و

ما برای حفظ جوهر مکتبی انقلاب خود می جنگیم و دشمن برای خنثی کردن آن، زیرا همزیستی بین این دو امر محال است. نمی شود که انقلاب اسلامی زنده و پرمحتوا باقی باشد و نظامات طاغوتی هم در آرامش و ثبات بسر برند. نزاع بین این دو چون جنگ بین شیطان و انسان اجتناب ناپذیر است. بهمین جهت برای کسانی که به تضاد ماهیتی بین انسان و شیطان باور دارند، تجاوز امپریالیسم قابل پیش بینی بود و اگر کسانی به امید صلح و همزیستی بین ایران انقلابی و اسلامی و حکومت های طاغوتی بسر می بردند، نتیجه ای جز غفلت

خواهد بود. هم اکنون دونوع تلقی از جنگ فعلی وجود دارد:

اول - جنگ بین دو ارتش و با هدف های صرفاً نظامی، ارتشی متجاوز و ارتشی که میخواهد تجاوز را دفع کند و از تمامیت خاک خود حراست نماید. اگر جنگ را به نزاع بین دو ارتش گلاسیک محدود بدانیم در اینصورت نظر کسانی که پرداختن به آنرا در محدوده وظایف و صلاحیت متخصصین می دانند راست می باشد.

دوم - تهاجم امپریالیسم و مزدوران آن برای سرکوبی انقلاب اسلامی ایران، در اینصورت جنگ محدود به نزاع بین دو ارتش ایران و عراق نبوده، بلکه ستیزی است بین همه نیروهای تجاوزکار امپریالیستی و وابسته بدان و ملت انقلابی ایران. اگر این تلقی راست باشد، صحبت از تخصصی بودن جنگ نهنها درست نمی باشد که خطرناک و زیانبار خواهد بود. اگر هدف امپریالیستها و بعضی های عراق سرکوب انقلاب ایران و خفه کردن این حرکت اسلامی است، در اینصورت چه کسانی بیش از ملت مبارز ایران صلاحیت دفاع از انقلابی را دارد که با خون دهها هزار شهید از بهترین فرزندان خود بثمر رسانده است. صحبت از تخصصی در یک چنین جنگ ضد امپریالیستی محروم کردن ملت ایران از شکر...

قتال خویش است. تار منفی تخصصی بالیسم اشاره کنیم، هدف های مرحله ای بعضی در هجوم به

اکنون امریکا می کوشد از یکطرف با بسیج حکومت های مرتجع منطقه به حمایت از عراق از شکست سریع آن جلوگیری کند، و از طرف دیگر با حمله صلح، از گسترش جنگ و دراز مدت و توده ای شدن آن جلوگیری کند.

۳- محاسبه دشمن درست در نیامد و ارتش عراق نتوانست با سرعت تعیین شده به هدف های خود دست یابد و در اثر مقاومت سربازان و پاسداران و توده های رزمنده متوقف گردید. دشمن که تصور میکرد تنها با یک ارتش گلاسیک از هم گسیخته روبروست، ملتی آماده و استوار و جان برکف را در برابر خویش یافت که در کنار سربازان و افسران مومن خود ایستاده است. جنگ برخلاف انتظار آنان "اولاً" در کوتاه مدت پایان نیافت، ثانیاً به جنگ بین دو ارتش گلاسیک (تخصصی) محدود نماند و مردمی گردید.

۴- اکنون امریکا می کوشد از یک طرف با بسیج حکومت های مرتجع منطقه به حمایت از عراق، از شکست سریع آن جلوگیری کند و از طرف دیگر با حمله صلح، از گسترش جنگ و دراز مدت و توده ای شدن آن جلوگیری کند.

۵- منافع و مصالح امپریالیسم حکم می کند که جنگ در طرف ایران، مردمی

امریکا بدهد. والا نفس اشغال این مناطق از طرف ارتش عراق که به سلاح های روسی مجهز است برای منافع امریکا خالی از مخاطره نیست.

۴- بزعم دشمن اشغال خوزستان و تشکیل حکومت ضدانقلاب، "اولاً" موجب متزلزل و بی اعتبار شدن حاکمیت انقلابی و بویژه خط امام میشود و صف واحد ملت ایران را دچار تجزیه می کند، ضدانقلاب در بقیه نقاط کشور امیدوار و فعال میشود، نیروهای مخالف خط امام رشد می کنند و زمینه سرنگونی این حاکمیت و سرکوبی این خط و

فرصت دادن به دشمن و تلف کردن وقت پرارزشی که میتوانست صرف آمادگی رزمی و سیاسی مردم شود، بدست نیاروندند. و اگر کسانی هنوز هم به این تضاد آشتی ناپذیر ایمان نداشته باشند، توان ادامه آنرا نداشته، بدون تردید در برابر فشار دشمن تن به تسلیم و سازش خواهند داد.

۲- امپریالیسم امریکا که از عقیم کردن قدرت پیشروندگی انقلاب مایوس گردید و خط سازش ناپذیر امام را همچنان استوار و نیرومند یافت، بر اساس طرح معروف برژینسکی، از تضاد ماهیتی بین رژیم

ران امپریالیسم و به با انقلاب ایران انقلاب با جوهری بروی رشد یافته زهای جغرافیائی هر جا که ظلم و و کفر و بیعدالتی انقلاب اسلامی با لیسم جهانی را تخت شاهان و ستمکار و مستبد و متزلزل ساخته است گیزه و امید برای ما، جلوگیری از، که میروند تا سوزاند و د. این وخته

جبه انقلابی و با جنگ و دندان از وجب به وجب خاک ایران اسلامی دفاع خواهند کرد

امت

بقیه از صفحه ۱

حمایت لیبی و نیروهای انقلابی و مترقی عرب از انقلاب اسلامی ایران

بلوغ و کمال اندیشه‌های مکتبی و سیاسی اوست و شیوه برخورد بسیاری از نیروهای انقلابی و مترقی دنیای عرب با جنگ تحمیلی آمریکا و عراق نشانه‌های چشم‌گیری از این بلوغ و کمال را نشان می‌دهد. در اشاره به قومیت عربی که واقعی است

عرب و شکوفایی استعدادها و تجلی تمایلات آنها بر محور آثار سلطه و سيطرة و تهدید و تهاجم بیگانگان شد و مهمتر از آن ناصر که خود از وفاداران به وحدت عربی جهت‌دار بود "قومیت" عربی را واقعی برای محو استعمار و ارتجاع و فرصت طلبی در درون دنیای عرب و محور سيطرة استعمار امپریالیسم بر دنیای عرب تلقی نمود. در کنار این شیوه برخورد مثبت و متعالی با اندیشه وحدت عرب، نیروهای شونیست و ناسیونالیسم منحط سرمایه‌داری و نیروهای ارتجاعی و فرصت طلب و حتی نیروهای وابسته به بیگانگان هم برای رسیدن به هدفهای شوم خود گاه و بیگاه بر اساس ضرورت زمان و مکان، اندیشه‌ی "قومیت" عربی را برای درهم شکستن مقاومت خلقهای عرب و برای پوشانیدن ماهیت و چهره ضد خلقی خود بکار گرفتند. بلوغ و کمال سیاسی که در آغاز به آن اشاره شد، در همین رابطه بود که تحولات دنیای عرب نیروهای را در صحنه زندگی سیاسی خلقها مجال بروز داده است که از مرزهای توسل به هر شکل و بهر صورت و بهر محتوی و هدف به قومیت عربی گذشتند و وحدت و قومیت و ملیت عربی را بر اساس اصول و مفاهیم و هدفها و محتوی و انگیزه‌های آن به‌آمیختند، مترصدند ببینند که شعار وحدت و قومیت عربی از چه حلقومی برمی‌آید و درجه جیتی بکار می‌آفتد، بر ضد کیست و هم‌صدا و هم‌سوی با کیست. امروز در دنیای عرب کم نیستند نیروهایی که

امریکا و عراق با انقلاب اسلامی ایران جابجایی "آواکس" های امریکا را در منطقه خاورمیانه ببینند که بسیاری دیدند و درود بر آنها باد.

۲- موضع انقلاب فلسطین در قبال جنگ تحمیلی امریکا و عراق بنظر شما چگونه است؟

ج - انقلاب فلسطین امروز ظلامت‌دار حرکت های انقلابی ضد امپریالیستی و ضد - صهیونیستی و ضد ارتجاعی در منطقه می‌باشد و اگر در اظهارات برادرانی چون ابوایاز دقت شود، انقلاب فلسطین بر اساس جوهر و ماهیت ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی و ضد شونیستی خود در کنار انقلاب اسلامی ایران قرار دارد، اما اگر بدون توجه به شرایط خاصی که انقلاب فلسطین در آن قرار دارد و بدون توجه به تاریخچه خونباری که انقلاب فلسطین در روبرویی با ارتجاع درونی عرب در اردن و لبنان و عراق از سرگذرانیده و بدون توجه به شیوه برخورد انقلاب فلسطین با تخاصم های خود با رژیمهای ارتجاعی و هم پیمان با امپریالیسم امریکا از قبیل عربستان سعودی و اردن و مصر و مغرب و... و حتی بدون توجه به تضادهایی که انقلاب فلسطین با بعضی از رژیمهای مترقی و ضد امپریالیستی عرب در سطحی بسیار ثانوی و نازل دارد، بدون شناخت ماهیت این تضادها و شیوهها و مندهایی که بر اساس استراتژی مشخص و معین در روبرویی با

۵ - برنخمس دنیای عرب از حیاتی تضاد اصلی منطقه با امریکا و اسرائیل بر علیه انقلاب فلسطین سود خواهند جست. ۶ - و بالاخره بوانع مشکلات اساسی اتحاد موضع از سوی انقلاب فلسطین، این انقلاب را در موضعی انفعالی قرار خواهد داد. این یک سوی قضیه است اما نگرش دیگر باین سوال: دیدگاه دوم:

۱ - انقلاب را، بخصوص انقلاب فلسطین را که حماسه‌های برتوری پشت سر گذاشته و بیش از ۱۵ سال تمام در اوج شکوفایی رزمیده، در جنبش رویدادهای مقطعی نمی‌توان بانفعال کشید، مگر از ارتجاع و وابستگی با امپریالیسم در منطقه چه انتظار می‌رود؟ آنها نه تنها امروز، در آینده هم برای وارد ساختن ضربه بر پیکر انقلاب فلسطین دست در دست امریکا و اسرائیل از هیچ کوششی باز نخواهند ایستاد، آنها تضاد ماهیتی و جوهری با انقلاب فلسطین دارند، من متقدم انقلاب فلسطین آیدیدمتر و منجم‌تر و رزمنده‌تر از آن است که ما تصور می‌کنیم و این رویدادها را از سر خواهد گذراند و بخصوص هرچه بیشتر آیدیدمتر خواهد شد و این رویدادها تا جایی ثابت خواهد گذاشت. ۲ - این کما هویت رژیمهای وابسته با امپریالیسم را در دنیای عرب هرچه بیشتر روشن خواهد ساخت و جنبه‌های انقلاب و ضدانقلاب و خلق و ضد خلق، امپریالیسم و صهیونیسم و ضد امپریالیسم و ضد صهیونیسم را روشن خواهد کرد، و این روندی است که انقلاب فلسطین باید از سرگذراند.

۳ - وحدت صفوف اعراب باید روز بروز بسوی تمایز خلق و ضد خلق و هدفها و اصول و انگیزه‌های روشن سوق داده شود و این پرسوای است در حال تحقق و شکل‌گیری که با سنت‌های حاکم در تاریخ و اراده توده‌ها جاری است.

۴ - اگر بپذیریم که عراق با حمایت از ضدانقلاب ایران و با حمایت رژیمهای وابسته اردن و عربستان سعودی و مصر و انگلیم در وحدت با هدفهای امپریالیسم امریکا و صهیونیسم و تجاوز و یورش نظامی خود در بی وازگونی انقلاب اسلامی ایران بود، هرگز تضاد با امریکا و اسرائیل در منطقه جایجا نشده و انقلاب و توده‌های مردم جنگ را جنگ امریکایی میدانند و با آن بمقابله برخاستند و با اراده‌های که خلق انقلابی ما نشان میدهد، امریکا هرگز بهدفعهای خود نخواهد رسید و پایداری انقلاب ایران در جهت خواسته‌های خلق فلسطین است.

۵ - مردم انقلابی ایران و هم‌هی نیروهای انقلابی و مترقی منطقه ماهیت انقلاب فلسطین را بدرستی میدانند و هرگز اجازه نخواهند داد که دسیسه‌های مرتجعین منطقه روابط انقلابی و اسلامی انقلابیون منطقه را درهم بزند. توده‌های مردم انقلابی ایران، تجربه‌ها و اندوخته‌های این جنگ تحمیلی را که بهجنگ مقاومت مسلحانه توده‌های میدل شده است، در نبرد سرنوشت همه‌ی خلقهای منطقه با امریکا و اسرائیل

سادات با طرح شعار صلح با اسرائیل و نفی هر گونه جنگی دیگر با صهیونیسم عملاً در خط خیانت به خلقهای عرب و مصر و فلسطین قرار گرفت و مصر را از جرگه خط مقاومت خلقهای عرب رویاروی امپریالیسم و صهیونیسم خارج ساخت.

این تضادها، انقلاب فلسطین در پیش گرفته است، برداختن شعارهای فرصت طلبانه که بلی هم‌اکنون انقلاب فلسطین باید صریحاً "رسماً" اتخاذ موضع نماید غیر واقع بینانه و با فرصت طلبانه میباشد. فراموش نکنیم که انقلاب فلسطین تنها در یک روبرویی با ارتجاع وابسته به امپریالیسم امریکا یعنی در اردن بیش از ۲۰۰،۰۰۰ شهید و زخمی بجای گذاشت و فراموش نکنیم که انقلاب فلسطین در روبرویی با مزدوران امپریالیسم در لبنان شهدای بسیاری قربانی کرده است.

۳- آیا جنگ تحمیلی عراق به ایران بآرامان انقلاب فلسطین ضربه می‌زند یا خیر؟

ج - در این مورد توجه کنید که ما ماهیت جنگ را امپریالیستی میدانیم و در رابطه با اثرات آن بر انقلاب فلسطین از دو دیدگاه باید مسئله را بررسی کرد:

دیدگاه اول: ۱ - عراق با کشودن جبهه‌های انحرافی و قطع رابطه با لیبی و سوریه عملاً از جبهه پایداری اعراب خارج و در جبهه متحد ملکشین و ملکشین و ملکشین یعنی باند کمپ دیوید قرار گرفته.

۲ - امکانات مادی و معنوی خلقهای ایران و عراق که می‌توانست در مبارزه و نبرد با امپریالیسم و صهیونیسم بکار گرفته شود، در معرض انهدام قرار گرفته. ۳ - وحدت صفوف اعراب در مقابل با این جنگ تحمیلی در هم ریخته و حتی بین جنوبی که در جبهه پایداری اعراب قرار دارد از تجاوز عراق حمایت نموده است. البته بر اساس اطلاعاتی که بدست آورده‌ایم

۴ - هر ضربه‌ای بر انقلاب اسلامی ایران در شرایط کنونی سود امپریالیسم و صهیونیسم و ارتجاع منطقه خواهد بود.

ماهیت مصداق کلام علی (ع) "کلمه حق براد بهالباطل" را بخوبی می‌شناسند. بنابراین "اندیشه قومیت" عربی حصار و برج و بارویی نیست که هم‌هی نیروهای انقلابی و مترقی عربی به هر قیمتی و با هر هدفی خود را در درون آن محصور سازند. برای بسیاری از نیروهای انقلابی نکات زیر روشن است.

۱- انقلاب اسلامی ایران ماهیت مردمی و ضد امپریالیستی مبتنی بر برداشتهای اسلامی دارد بخصوص این مقوله در رهبری امام خمینی تبلور است.

۲- انقلاب اسلامی ایران همچنانکه برادر ابویاز عضو شورای فرماندهی انقلاب فلسطین بیان کرد، پرچم انقلاب فلسطین را برافراشته و در مقابل توطئه‌های امپریالیسم و صهیونیسم و قرارداد کمپ دیوید عمق استراتژیک به نبرد تاریخی خلقهای عرب و بخصوص خلق فلسطین داده است.

۳- تهاجم به انقلاب اسلامی ایران با توطئه‌های امپریالیسم و صهیونیسم در منطقه تدارک دیده شده است و این ضربه - ای است به انقلاب فلسطین.

۴- ماهیت رژیم صدام با توجه به گذشته تاریخی او و یارانش در برخورد با وحدت عرب و امپریالیسم و انقلاب فلسطین ماهیتی در حال استحاله و دگرگونی بسوی امپریالیسم امریکا می‌باشد.

۵- حمایت نظامی ارتجاعی اردن و عربستان سعودی و مصر و شیخ نشینهای خلیج فارس ماهیت وابسته جنگ تحمیلی عراق را روشن می‌سازد و بسیاری نکات دیگر که در مصالحه امت شماره ۷۶ با تهاجم اشاره گردید. حال با توجه به نکات فوق طبیعی است که ما انتظار داشته باشیم نیروهای انقلابی و مترقی منطقه بخصوص دولت‌های مترقی که مشکلات و پیچیدگیهای موضع گیری انقلاب فلسطین را ندارند، ماهیت جنگ را روشن سازند. و همچنانکه برادر قذافی متوجه شد در پس پرده جنگ

دشمنی امریکا و مزدوران و حکومت‌های ارتجاعی منطقه با انقلاب ایران دلیلی ندارد جز آنکه انقلاب با جوهر مکتبی خود، از یک نیروی رشد یابنده برخوردار است و در مرزهای جغرافیائی محدود نمی‌ماند.

مبتنی بر علقه و وحدت و اشتراک در تاریخی طولانی و زبان و فرهنگ و سنت و میراث و تجربه و تمدن و شکست و پیروزی مشترک و بالاخره مبتنی بر ساخت روانی - شخصی و حیات مادی و معنوی خلقهای که در محدوده جغرافیائی مشخصی بطراز تاریخی زندگی کرده‌اند، باید گفت که مسئله مهم محتوی و انگیزه‌ها و هدفهای بکارگرفتن این واقعیت تاریخی است و مهمتر از آن اصول و مفاهیمی میباشد که محتوی و هدفهای بکارگرفتن اندیشه "قومیت" بر آنان متکی است. در همین چند روز گذشته شاهد بودیم امام خمینی که بارها و بارها ملیت‌گرایی مبتنی بر اصالت اندیشه ملیت‌گرایی بریده از محتوی و هدفهای مبتنی بر اصول مکتبی را مورد شدیدترین حمله قرار داده بودند، از میهن عزیز، از سلحشوران ایران زمین سخن گفتند. تعبیر امام چنین بود:

" میهن از جان عزیزتر ما امروز منتظر است تا یکایک فرزندان خود را برای نبرد با یابل میهن سازد، ما برای میهن عزیزمان تا شهادت یکایک سلحشوران ایران زمین مبارزه میکنیم و پیروزی ما حتی است" دقت در آنچه که امام بیان داشته‌اند روشن می‌کند که بحث بر سر محتوی و هدفها و اصول و مفاهیم است و اگر ریشه و بنیاد و اساس تفکر بر پایه‌ی مکتبی و استوار متکی باشد، امام خمینی از هر میهن‌خواهی، میهن‌خواهتر است. اشاره به این جمله امام از این نظر ضروری بود که وحدت قومی و ملی خلقهای عرب که هم واقعیت تاریخی و هم ضرورت تاریخی است، باید با شخص ساختن مسیر و جهت اصلی آن مورد تبیین قرار گیرد.

بطراز تاریخی، اشرافیت اموی از آغاز سلطنت معاویه با بازگشت به تفکرات جاهلیت و برافراشتن پرچم برتری قومی اعراب بر دیگر خلقهای مسلمان اندیشه قومی و قبیله‌ای و ملی عرب را در جهت و سیری ویرانگر و تخریبی و شونیستی سوق داد و از آن پس حمله مولان و واژگونی حکومت‌های عربی در سرزمینهای عربی و پس از آن تسلط و استیلای عثمانیان و بخصوص بعد از جنگ اول جهانی سيطرة استعمار انگلیس و فرانسه و بالاخره امپریالیسم امریکا و صهیونیسم وحدت و همبستگی ملی و قومی خلقهای عرب را بصورت ضرورتی تاریخی اجتناب ناپذیر برای حفظ و پایداری از هویت تاریخی و فرهنگی و انسانی آنها متجلی ساخت. از آن پس اندیشه قومیت عربی علیرغم همه توطئه‌ها و دسیسه‌های استعماری در مقاطعی چون سلاجی قاطع و برنده بکار گرفته شد، اندیشه وحدت عربی به سلاجی برای رویارویی با تهاجمات استعماری و طمع - و ورزیهای سوداگران غربی میدل شد، اندیشه وحدت عربی صحنه حضور خلقهای

سادات گام به گام در ابعاد اقتصادی، سیاسی، نظامی، عربی، اسلامی و فرهنگی از آرمانهای خلق مصر و جمال عبدالناصر فاصله گرفت و هر لحظه هر چه بیشتر در دامن امپریالیسم امریکا و صهیونیسم جای گرفت

ایران را حمایتی برورستی و افراطی نماند. هم‌چنین در شرایطی که قسمتهائی از خاک ایران اسلامی مورد تجاوز قرار گرفته چه باید کرد؟ آیا جز اصرار بر حقانیت انقلاب و پاسداری شرافتمندانه از آن و دفاع و مقاومت جانانه از وجه به وجه خاک ایران اسلامی راهی پیش پای خلق ما وجود دارد؟ چگونه میتوان بدون درنظر گرفتن ماهیت و کیفیت و کمیت تجاوز امپریالیستی از وقعه در جنگ صحبت کرد؟ برادران و خواهران در همه جا باید از جریان‌هایی که شعار میدهند جنگ باید متوقف شود، صریح و بی‌پرده سوال کنند، منظورتان چیست؟ آیا شعار میدهند؟ یا معتقدید در حالیکه انقلاب اسلامی آماج توطئه‌های امپریالیسم و مرتجعین مزدوران منطقه‌ای اوست و قسمتهائی از سرزمین اسلامی ما اشغال شده است، دست از دفاع و مقاومت برداریم؟ بدون تردید چنین عملی که از سوی امام خمینی محال است، ضربه‌ای سخت بر انقلاب اسلامی خواهد بود و دشمن در هدفهای خود موفق. بنابراین چنین مقدراتی که مردم ما دوش بدوش هم با جنگ و دندان هم که شده رویاروی تجاوز بیایند و ایستاده‌اند و خواهند ایستاد. انقلاب اسلامی موظف و متعهد بادامه چنین دفاع و مقاومتی است. مردم ایران در تأیید و ایمان به این شیوه همه یکپارچه‌اند و زمانی که آخرین وجب از خاک ایران اسلامی از تجاوز امپریالیستی رژیم صدام رهایی یافت، هم‌چنانکه امام تأکید نموده‌اند میتوان به ارزیابی مجدد شرایط پرداخت و بر اساس مصالح انقلاب اسلامی ایران تصمیم گرفت. اما درباره نتایج این دفاع و مقاومت، هرچه توده‌ها بیشتر در دفاع و مقاومت همراه با توده‌های پاسدار و ارتشی سهیم باشند، ماهیت مردمی و انقلابی دفاع و مقاومت بیشتر تبلور خواهد یافت، مردم با رهبری صحیح همیشه بهترین و اصولی‌ترین راهها را برای مقابله با دشمنان انقلاب ابداع می‌کنند، هم‌چنین ماهیت مردمی دفاع و مقاومت عوارض و عواقب اقتصادی جنگ را که بالاخره چهره‌خواهد نمود، با پذیرش و تحمل مردمی خنثی می‌نماید. طبیعی است

هنوز فریادهای استقلال طلبانه جمال عبدالناصر در رهائی اقتصادی از وابستگی به بیگانگان و امپریالیسم بر لبهای مردم صبور و قهرمان مصر جاری بود که سیاست اقتصادی باصطلاح «انفتاح» سیاست اقتصادی «درهای باز» به روی سوداگران غرب و بخصوص امریکا در دستور او قرار گرفت

بکار خواهند گرفت و انقلاب ایران روز بروز آیدیدمتر خواهد شد. ۴- در مورد ادامه جنگ و نتایج حاصل از آن نظرتان چیست؟ ج - متأسفانه جریان‌های ادامه یا وقفه در جنگ تحمیلی امریکا و عراق را بطریقهای مطرح می‌کنند که گویی آتش جنگ را ما افروخته‌ایم !! انقلاب اسلامی ایران در حال حاضر که مورد تهاجم و یورش واقع شده و هرگونه حمایتی از انقلاب ایران در سطح جهانی با عکس‌العمل شدید امپریالیسم امریکا مواجه میشود، چنانکه کارتر صریحاً حمایت برادر قذافی و خلق قهرمان لیبی از انقلاب

وحدت خلقهای عرب از جمله خلق فلسطین با خلق ایران ناگسستنی است و یورش نظامی عراق کوچکترین تأثیری در این وحدت و اخوت اسلامی، انقلابی نخواهد داشت.

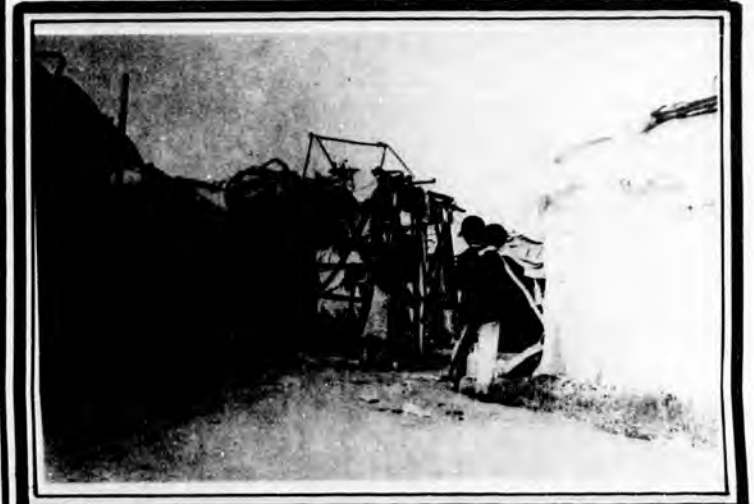
به پلاستیک نشینان آمل، جور و ستم دیگر چرا؟

نام خدا
هیچ جا نیروی انبساطه ندیدم مگر آنکه در
کنارش حق ضعیفی را باعمال کرده باشند.
علی (ع)

**ناراحتی پا و کمر که ناشی از
رطوبت شدید منطقه شمال
می باشد از بیماری های
لاعلاجی است که گریبانگیر
پلاستیک نشینان شده است.**

بعد از پیروزی روی کار خواهد آمد، و با
برنامه های انقلابی خود سعی در بر کردن
این شکافهای عظیم طبقاتی کند اما سیاست
های غلط و گام به گام دولت موقت و ندانم
آن توسط مسئولین بعدی تا امروز که در
جهت تثبیت نظام سرمایه داری وابسته قدم
بر میداشت و از سرمایه داران حمایت میکرد
بوجب شد که صاحب این زمینها (حاج
نوائیان که زمینهای دیگری نیز در اختیار
دارد) بعد از انقلاب به اهالی تعرض کند
که زمینهایش را ترک کنند (جالب توجه
این است که به گفته ساکنین این شخص در
طی این ۱۰ سال اصلاً فراموش کرده بود که
چنین زمینی دارد اما درست بعد از انقلاب
به این افراد تعرض کرد و از حمایت
مسئولین شهر آمل نیز برخوردار است)
وقتی نمایندگان این عده برای رسیدگی به
وضعیتان به فرمانداری رفتند با گذشتن از
این مسئله که مدتها آن ها را از این جا به
آنجا فرستادند دست آخر با مسئولینی
روبرو شدند که به حمایت از حاج نوائیان
بلند شده و حتی آنها را با اسلحه،
اسلحهای که باید قلب دشمنان قسم
خورده زحمتکش و محرومان را بدرد،
تهدید کردند که اگر تا مدتی بعد بلند

پلاستیک آباد آمل در ۱۰۰ متری ضلع
شرفی جاده اصلی آمل - بابل بنا شده که
حدود ۱۵ تا ۲۰ خانوار را در خود جای
میدهد. این خانه ها با چوب و پلاستیک
و کارتن ساخته شده و ساکنینش حدود ۱۰
سال است که در این مکان زندگی میکنند و
اکثراً از مشهد - زابل و مناطق کویری
آمده اند که زندگیشان را از راه خرید و



فروش وسایلی از قبیل کارو جنگال و ..
میگذرانند " این کار توسط زنانشان در معابر
انجام میگردد " اکثر مردان این ناحیه
آهنکری میکردند اما با گران شدن آهن و
نداشتن امکانات مالی برای تهیه لوازم
آهنکری ناچار این حرفه را ترک گفته و
اکنون نیرویشان بواسطه بیکاری هدر میرود
و اگر کاری باشد تنها ۱ روز یا ۲ روز در
هفته است.

بچه ها بدلیل فقر شدید از رفتن به
مدرسه محرومند (غیر از ۲ نفر که با تحمل
سختی و ناراحتیهای فراوان بدرسه
میروند) بقیه اوقاتشان را به بازی یا گشتن
در بین زباله ها صرف میکنند تا شاید چیز
بدرد بخوری برای مصرف یا فروش بدست
آورند. بهداشت در پائین ترین حد ممکن
است اهالی اگر مجبور نباشند اصلاً به
حمام نمیروند. برق ندارند و آب را از ۶۰۰
یا ۷۰۰ متری فراهم میکنند. ناراحتی پا و
کمر که ناشی از رطوبت شدید منطقه شمال
میباشد از بیماریهای لاعلاجی است که
ساکنین این ناحیه از بزرگ و کوچک بدان
مبتلینند و تنها کاری که برای رفع آن
انجام داده اند ریختن شالی (پوست
برنج) در زیر زبلوهایشان میباشد که آن
هم دردی را دوا نمیکند شدت یافتن
رطوبت در دو فصل تابستان و زمستان به
کلی همه را فلج میکند با شروع فصل سرما
مسائل بیشتری گریبانگیر ساکنین میشود
آمدن باران به درون خانه ها - شدت
یافتن سرما و رطوبت و عجز پلاستیک
نشینان در حل این مشکلات بر ناراحتیهای
روحی و جسمانیان می افزاید. زمانی که
فریاد همه طبقات خصوصاً زحمتکشان علیه
دیکتاتوری پهلوی بلند شد اهالی پلاستیک
آباد آمل نیز با شرکت در راهپیمائیهایی
خواستار برقراری نظام توحیدی شدند و همه
امیدتین را در دولت انقلابی می دیدند که

بکند تا کنون از طرف هیچ نهادی نه جهاد
سازندگی - نه بنیاد مسکن و نه بنیاد
مستضعفین به این جا نیامده اند تا ببینند
ما چگونه زندگی میکنیم اگر به ما زمین
بدهند رویش کشاورزی خواهیم کرد و
زمینهای بایری را که وجود دارد اگر به ما
بدهند و امکانات کشاورزی را در اختیارمان
قرار دهند با جان و دل کار خواهیم کرد
اگر این کار را نمیکند لافل قطعهای زمین
به ما بدهند که مال خودمان باشد و تویش
یک اتاق بسازیم تا دیگر زن و بچه هایمان
این همه عذاب نکند یک کار ثابت بخور
و نمر هم به ما بدهند حالا هر چه
میخواهد باشد، کشاورزی - دامداری -
آهنگری تا قادر به رفع حداقل نیازهایمان
باشیم.

فارسینج همدمان نیز شاهد تضاد دهقانان ستمدیده و خوانین است

محصول اصلی این منطقه کدوم - جو و
در سالیان گذشته خشکسالی بوده است.

**زمینهای کم مساحتی که در
اختیار کشاورزان منطقه است
سنگلاخی بوده و در کمرکش
کوهها قرار دارد!**

دامداری: پرورش گاو - کوسفند - بز در
درجه اول و غاز و بوفلمون و مرغ و خروس
در درجه دوم، دامداری این منطقه را
تشکیل میدهد.

طبیعی است، دامداری منطقه نیز، غیر
بهداشتی، غیر اصولی، غیر علمی و ...
باشد. عدم شناخت روستائیان از
بیماریهای دامی و بی توجهی مسئولین در
امر واکسیناسیون مرتب دامها، باعث شده
که بیماریهایی که سلامتی اهالی را نیز
تهدید میکند و گاهی به مرگ آنان منجر
میشود، شوع پیدا کند. مهمترین این
بیماریها " تاربون " و " زهله زرد " نام
دارد که سری است و باعث مرگ انسان
میشود.

دامداران با پراخت بولی به صاحبان
زمین، از زمینهای کشاورزی که محصول آن
درو شده، برای تغذیه احشام استفاده
میکنند. (شکلی دیگر از استثمار).

آری این اندکی است از واقعات حاکم
بر زندگی جمعی از زحمتکش و کشاورزان
و روستائیان میهنمان.

روستا گردیده اند که خوش نشین نام دارند
خوش نشینان افرادی هستند که خانواده
خود را در روستا میگذرانند و به صورت
فصلی در شهرهای اطراف، (اسدآباد،
سفر، کرمانشاه، همدان، تهران) به
کارهای ساختمانی مشغول میشوند. بعد از
کمی ذخیره مالی به روستای خود باز
میکردند و اغلب زمستان را در کنار
خانواده به سر میبردند.

در این میان کشاورزانی نیز هستند که
زمین از خود ندارند و بر روی زمینهای
دیگران کار میکنند. کاملاً روشن است که
شدیدترین وظایمانه ترین نوع استثمار در
مورد این افراد اعمال میشود، زیرا که تا یک
سوم و گاهی دو سوم محصول را که دسترنج
و حق قانونی کشاورزان زحمتکش است
صاحبان به ناحق زمین و تصاحب یا بهتر
بگویم جباول میکنند، زمینهای مکانیزه
منطقه که در اختیار مالکان افرادی که
زمینهارا از مالکان خریداری کرده اند قرار
دارد، اولاً: " از آب سطحی و رو زمینی
برخوردار است دوماً - مناسب برای

**فئودالهای چپاولگر تا ۳/۴
گاهی ۱/۳ حاصل دسترنج
دهقانان را به یغما می برند.**

استفاده از ماشین آلات کشاورزی بوده و
ثالثاً - از مرغوبیت و حاصلخیزی بیشتری
برخوردارند. البته عده ای از کشاورزان بر
روی همین زمینها کار میکنند.

نمانی کلی از منطقه:
۵۵ کیلومتر دورتر از بخش اسد آباد از
توابع همدان و به فاصله ۱۵ کیلومتر از
بخش سفر از توابع کرمانشاه در محوطه ای
محصور در میان کوهها با سرزمینی نسبتاً
براب و حاصلخیز برخورد میکنیم.
دهستان فارسینج با حدود ۳۰۰۰ - ۴۰۰۰
هزار نفر جمعیت یکی از دهستانهای بخش
اسد آباد است - آنچه در این نقطه و ۱۶
آبادی دیگری که در ارتباط با این دهستان
میباشند، مشاهده میشود، فقر، محرومیت،
تبعیض، کرسنگی، زور، جهل، ناآگاهی
و ... است.
اقتصاد منطقه:

کشاورزی و دامداری در جوار یکدیگر
ساخت اقتصادی این منطقه را تشکیل
میدهند، زمینهای کشاورزی این منطقه
بعد از به اصطلاح اصلاحات شاه بین
برادران " خزائی " تقسیم شد که از
مالکان بزرگ و سرشناس منطقه بشمار
میآیند. هر چند که این " برادران "
زمینهای منطقه را در مساحتهای متفاوت
به افراد دیگر فروخته اند ولی هنوز
ناشان بر سرزبان مردم این منطقه
است. زمینهایی که در مساحتهای کم در
اختیار کشاورزان منطقه قرار دارد بیشتر
سنگلاخی و در کمرکش تپه ها و کوهها قرار
گرفته که در اصطلاح محلی به آن " جفت "
میگویند، زیرا تنها با " یک جفت گاو "
قابل شخم زدن هستند.

درآمد حاصل از فعالیت بر روی این
زمینها آنقدر کم و ناچیز و پر درد و سراسر
که اغلب روستائیان این کار را رها
نموده اند و باعث پدید آمدن گروهی در

نارسائیهها و کمبودهای کربال فارس از دل پردردیکی از اهالی منطقه

زالو صفان خون آشام کوتاه گردد.
۲ - آلودگی آب آشامیدنی:
آب آشامیدنی مردم منطقه از رودخانه
گرنامین میگردد که بغل تخلیه فاضلاب
مجمع کوشت فارس، کارخانه، پتروشیمی و
کودشمیائی و کارخانه قند پرودشتی و
انداختن اجساد حیوانات در رودخانه
و اتصال فاضلاب مستراحهای دهات اطراف
از جمله بند امیر، فیض آباد، رحمت
آباد، کاوگال و مفر آباد آلوده میباشد و
موجب بروز و شیوع امراض بسیاری گردیده
است.

۳ - وضع ناسامان راهها:
علیرغم اینکه کربال یک منطقه تولیدی
است و حمل محصولات کشاورزی به شهرهای
اطراف ضرورت دارد، اما فاقد جاده
مناسب میباشد. در زمان طاعون ۷۰
کیلومتر راه خاکی ساخته شده است که در
اثر سیل های بیابانی چند سال گذشته اکثر
بل های آن شکسته و جاده را دست -
اندازها و جاله های غیر قابل عبور ناهموار
نموده است. مضافاً برای آنکه این جاده در
زمستان غیر قابل استفاده است و در اغلب
اوقات ارتباط منطقه با شهرهای اطراف
(شیراز، مرودشت، زرقان و خرامه) بطور
کلی قطع میگردد.

۴ - وضع بد بهداشت:
بقیه در صفحه ۵

کانشان را به یغما برده و در بزرگترین
شهرهای اروپا و آمریکا صرف خوشگذرانیهای
خود و خانواده هایشان کرده اند و از طرف
دیگر بانوسل به وسایل مختلف و از طرق
مالکین و خوانین علاوه بر
غارت و استثمار روستائیان
که صفت مشخصه آنان است، با
توسل به وسائل مختلف و از
طرق گوناگون مانع رشد
آگاهیهای اهالی منطقه نیز
می باشند

کربال منطقه کشاورزی وسیعی است در
۴۰ کیلومتری شمال شرقی شیراز که بصورت
جلگه پهناوری در طول رودخانه، کراز
بند امیر تا دریاچه بختگان ادامه دارد و
مساحت تقریبی آن ۳۰۰ هزار هکتار است.
کربال که دارای ۱۲۵ قریه میباشد،
جمعیتی در حدود صد هزار نفر را در خود
جای میدهد. این منطقه از قدیمیترین مراکز
مهم کشاورزی در ایران است بطوریکه در
زمان حکومت عضالدوله دیلمی شش سد
کشاورزی جهت آبیاری مزارع منطقه بر روی
رودخانه کر احداث گردیده بود. کربال از
مراکز مهم تولید برنج استان فارس بوده و
از نظر تولید برنج بعد از گیلان و مازنداران
قرار دارد. اغلب کشاورزان که قبل از
انقلاب بر اثر فشار اقتصادی راهی شهرها
شده و به کارگری پرداختند، بعد از ۲۲
بهمن بنا بدستور امام خمینی رهبر انقلاب
و بخاطر قطع وابستگی به اجانب بخصوص
امپریالیسم جهانخوار آمریکا و گام برداشتن
در جهت خودکفائی به روستاها مراجعت
نمودند.

اما از مشکلاتمان بگویم، مشکلاتی که
از سالیان دراز حکومت طاغوت سرچشمه
میگردد، مشکلاتی که حکایت از زورگوئیها
و ستمگریهای مالکین و خوانین دارد و
مناصفانه بر خلاف انتظار مردم و علیرغم
پیامهای مکرر امام مسئولین امور و دولت -
مردان گامی در جهت حل آن برداشتنند و
در مواردی هم که کاری انجام دادند بدون
در نظر گرفتن ریشه ها و علل اساسی وبدون
توجه به روحیه انقلابی مردم عمل کردند.
بهرحال نارسائیهایی که مردم کربال را رنج
میدهند از این قرارند:
۱ - مالکیت فئودالی:

مهم ترین عامل عقب ماندگی منطقه و
فقرو آوارگی کشاورزان وجود مالکین بزرگ
بوده است. مالکین از یکطرف حاصل تلاش
و زحمت شبانه روزی کشاورزان و زنان و کودکان

**با خلع ید از سرمایه داران وابسته و خانها و
فئودالها و تولید هر چه بیشتر پشتهوانه اقتصاد -
دی جنگ تحمیلی آمریکا و عراق را تدارک ببینیم**

**هرگونه احتیاجات
عملی ضایع است**

بقیه از صفحه ۱

اغلب بعلت طاقت فرسا بودن کار و مدت زیاد آن که معمولاً ۱۸ تا ۱۶ ساعت است، بزودی در عین داشتن سن کم، به پیری و فرسودگی گراشیده و دچار خستگی و ناراحتی‌های گوناگون میشوند. سوء تغذیه که بعلت دستبرد ناجیز کارگران و بالا بودن قیمت‌ها است، نیز به این امر کمک کرده و وضع را بیش از پیش وخیم‌تر میکند.

اغلب کارگران کوره پس از ۱۵ یا ۱۵ سال کار، دیگر توان کار کردن ندارند و اغلب دچار بیماری میشوند. مسئله دیگر عدم تأمین آتیه این کارگران است که بعلت نداشتن بیمه هیچگونه وضع مشخصی در آینده ندارند و بعلت اینکه اغلب روزمزد میباشند، وزارت کار نیز مسئولیتی در قبال اینها ندارد و رسیدگی نمی‌کند.

عدم بهداشت و مسکن مناسب نیز که اغلب در خانه‌هایی که در بالای کوره قرار دارد، و متعلق به کارفرمایان است، می‌باشد در همان هوای آلوده کوره که صبح را شب میکنند، شب را نیز صبح رسانده و باین ترتیب هیچگاه امکان برخورداری از یک هوای مناسب را نیز ندارند. اغلب این کارگران شهرستانی، و بیشتر شهدی و از اطراف تربت جام و تربت حیدریه هستند و برای تأمین خانواده‌های خود مجبورند که سالی دو ماه بیشتر آنها را ندیده و بقیه را در کوره مشغول کار باشند.

در صحتی که با چند تن از این اسیران جنگال استعمار داشتیم، از دردهای نامبرده می‌نالیدند و خواستار ایجاد محراب و راهی بودند تا آنها را از این زندگانی

اغلب کارگران کوره پس از ۱۰ یا ۱۵ سال کار دیگر توان کار کردن ندارند و اغلب دچار بیماری میشوند

درد آلود نجات بخشد. اکثر آنها خواستار یک نماینده واقعی بودند تا بتواند حرفهای آنها را به گوش مسئولین وزارت کار برساند و به دردهایشان رسیدگی شود. یکی از کارگران آجرچین می‌گفت: برای هر هزار آجر که می‌چینیم، ۵ تومان می‌گیریم، و حدود ۱۸ ساعت کار می‌کنیم و تازه با این حقوق کم نه آینده‌ای داریم و نه بهداشتی و نه مسکنی. وزارت کار نیز بعلت اینکه در استخدام آن نیستیم، مسئولیتی در قبال ما ندارد.

یکی دیگر از آنها می‌گفت، قبلاً که کوره سندیکا داشت، چند نفر برای نماینده شدن معرفی و بعد انتخاب می‌شدند. اما هر وقت شکایت داشتیم و به سندیکا مراجعه می‌کردیم، به کار ما رسیدگی نمی‌شد و مجبور بودیم با گلابازی و حقه‌بازی به شکایت خود ترتیب‌بندیم.

یکی دیگر از کارگران می‌گفت: در هر کوره، بسته به زمین آن، حدود ۵۰، ۱۰۰ تا ۱۵۰ نفر کار می‌کنند و کوچکترین آنها ۱۵ و بالاترین سن ۵۰ تا ۶۰ سال است. در بین کارگران بچه‌های کوچکی نیز دیده میشد که در پاسخ سوالي که از موقعیت آنها

در کوره برسندیم، جواب‌داد: این بچه‌ها از اعضای خانواده کارگران هستند و بدون حقوق کار می‌کنند و معمولاً با کمک حال برادر یا پدرشان هستند. کارگر دیگری در مورد جدائی کارگران کوره از خانواده و دبازشان چنین می‌گفت: من که الان روزی ۷۰ تومان حقوق می‌گیرم، حاضرم روزی ۴۰ تومان مزد بگیرم و در تربت جام که شهر خودم هست باشم و به سر خانه و زندگیم برگردم. وی می‌گفت، یا این حقوق کم و محارم کران، گرداندن جرح زندگی بسیار مشکل است.

هر یک از این دردکشندگان حرفهایی

راه حل مشکل کوره پزخانه‌ها تنهادر

گروه مبارزه با استعمار صاحبان کوره است



بکشند؟ آیا باز هم وزارت کار می‌تواند بدون اعتنا و مسئولیت نسبت به کارگران کوره پزخانه‌ها باقی بماند؟ آیا هنگام آن نیست که شورا در کوره تحقق پیدا کند و نماینده واقعی کارگران به دردهای آنان رسیدگی نمایند. بسک تا زمانیکه زالوصفتان به مکیدن خون این کارگران مشغولند و برخورد قاطع با آنها نشود این وضع ادامه خواهد داشت. لذا ضروری است هرچه زودتر، بدون تعلل به امر مبارزه با سرمایه‌داران پرداخته، در این شرایط مبارزه با امپریالیسم امریکا، آتراً در داخل نیز تحقق داده، کارگران

بکشند؟ آیا باز هم وزارت کار می‌تواند بدون اعتنا و مسئولیت نسبت به کارگران کوره پزخانه‌ها باقی بماند؟

بکشند؟ آیا باز هم وزارت کار می‌تواند بدون اعتنا و مسئولیت نسبت به کارگران کوره پزخانه‌ها باقی بماند؟

بکشند؟ آیا باز هم وزارت کار می‌تواند بدون اعتنا و مسئولیت نسبت به کارگران کوره پزخانه‌ها باقی بماند؟

بکشند؟ آیا باز هم وزارت کار می‌تواند بدون اعتنا و مسئولیت نسبت به کارگران کوره پزخانه‌ها باقی بماند؟

بکشند؟ آیا باز هم وزارت کار می‌تواند بدون اعتنا و مسئولیت نسبت به کارگران کوره پزخانه‌ها باقی بماند؟

بکشند؟ آیا باز هم وزارت کار می‌تواند بدون اعتنا و مسئولیت نسبت به کارگران کوره پزخانه‌ها باقی بماند؟

بکشند؟ آیا باز هم وزارت کار می‌تواند بدون اعتنا و مسئولیت نسبت به کارگران کوره پزخانه‌ها باقی بماند؟

بکشند؟ آیا باز هم وزارت کار می‌تواند بدون اعتنا و مسئولیت نسبت به کارگران کوره پزخانه‌ها باقی بماند؟

بکشند؟ آیا باز هم وزارت کار می‌تواند بدون اعتنا و مسئولیت نسبت به کارگران کوره پزخانه‌ها باقی بماند؟

بکشند؟ آیا باز هم وزارت کار می‌تواند بدون اعتنا و مسئولیت نسبت به کارگران کوره پزخانه‌ها باقی بماند؟

بکشند؟ آیا باز هم وزارت کار می‌تواند بدون اعتنا و مسئولیت نسبت به کارگران کوره پزخانه‌ها باقی بماند؟

بکشند؟ آیا باز هم وزارت کار می‌تواند بدون اعتنا و مسئولیت نسبت به کارگران کوره پزخانه‌ها باقی بماند؟

بکشند؟ آیا باز هم وزارت کار می‌تواند بدون اعتنا و مسئولیت نسبت به کارگران کوره پزخانه‌ها باقی بماند؟

بکشند؟ آیا باز هم وزارت کار می‌تواند بدون اعتنا و مسئولیت نسبت به کارگران کوره پزخانه‌ها باقی بماند؟

بکشند؟ آیا باز هم وزارت کار می‌تواند بدون اعتنا و مسئولیت نسبت به کارگران کوره پزخانه‌ها باقی بماند؟

بکشند؟ آیا باز هم وزارت کار می‌تواند بدون اعتنا و مسئولیت نسبت به کارگران کوره پزخانه‌ها باقی بماند؟

بکشند؟ آیا باز هم وزارت کار می‌تواند بدون اعتنا و مسئولیت نسبت به کارگران کوره پزخانه‌ها باقی بماند؟

بکشند؟ آیا باز هم وزارت کار می‌تواند بدون اعتنا و مسئولیت نسبت به کارگران کوره پزخانه‌ها باقی بماند؟

بکشند؟ آیا باز هم وزارت کار می‌تواند بدون اعتنا و مسئولیت نسبت به کارگران کوره پزخانه‌ها باقی بماند؟

بکشند؟ آیا باز هم وزارت کار می‌تواند بدون اعتنا و مسئولیت نسبت به کارگران کوره پزخانه‌ها باقی بماند؟

بکشند؟ آیا باز هم وزارت کار می‌تواند بدون اعتنا و مسئولیت نسبت به کارگران کوره پزخانه‌ها باقی بماند؟

بکشند؟ آیا باز هم وزارت کار می‌تواند بدون اعتنا و مسئولیت نسبت به کارگران کوره پزخانه‌ها باقی بماند؟

بکشند؟ آیا باز هم وزارت کار می‌تواند بدون اعتنا و مسئولیت نسبت به کارگران کوره پزخانه‌ها باقی بماند؟

بکشند؟ آیا باز هم وزارت کار می‌تواند بدون اعتنا و مسئولیت نسبت به کارگران کوره پزخانه‌ها باقی بماند؟

بکشند؟ آیا باز هم وزارت کار می‌تواند بدون اعتنا و مسئولیت نسبت به کارگران کوره پزخانه‌ها باقی بماند؟

بکشند؟ آیا باز هم وزارت کار می‌تواند بدون اعتنا و مسئولیت نسبت به کارگران کوره پزخانه‌ها باقی بماند؟

بکشند؟ آیا باز هم وزارت کار می‌تواند بدون اعتنا و مسئولیت نسبت به کارگران کوره پزخانه‌ها باقی بماند؟

بکشند؟ آیا باز هم وزارت کار می‌تواند بدون اعتنا و مسئولیت نسبت به کارگران کوره پزخانه‌ها باقی بماند؟

بکشند؟ آیا باز هم وزارت کار می‌تواند بدون اعتنا و مسئولیت نسبت به کارگران کوره پزخانه‌ها باقی بماند؟

بکشند؟ آیا باز هم وزارت کار می‌تواند بدون اعتنا و مسئولیت نسبت به کارگران کوره پزخانه‌ها باقی بماند؟

بکشند؟ آیا باز هم وزارت کار می‌تواند بدون اعتنا و مسئولیت نسبت به کارگران کوره پزخانه‌ها باقی بماند؟

بکشند؟ آیا باز هم وزارت کار می‌تواند بدون اعتنا و مسئولیت نسبت به کارگران کوره پزخانه‌ها باقی بماند؟

بکشند؟ آیا باز هم وزارت کار می‌تواند بدون اعتنا و مسئولیت نسبت به کارگران کوره پزخانه‌ها باقی بماند؟

بکشند؟ آیا باز هم وزارت کار می‌تواند بدون اعتنا و مسئولیت نسبت به کارگران کوره پزخانه‌ها باقی بماند؟

گزارشی از اقدام حق طلبانه مردم روستای کوده

اخیراً بر اثر روشنگری تنی چند از اهالی آگاه منطقه و روشن کردن ماهیت استعماری دریانی برای روستائیان، عده‌ای از کشاورزان که طومار تأثیدی قبلی را امضا نموده بودند، با رد کردن طومار قبلی، نامهای را امضا و برای دادستانی فرستاده و ضمن برشمردن روشهای بهره‌کشانه دریانی و ظلمهای فراوان او از اقدام دادستانی انقلاب حمایت کرده و خواستار محاکمه وی و مصادره کلیه کارخانه‌ها و مستغلات وی بنفع مستضعفین شده‌اند و در پایان شکوائیه اضافه نمودند که عمل و چند کارخانه دیگر را نام برد.

یکی از کارگران آجر چین گفت:

برای هر هزار آجر که می‌چینیم، ۵ تومان می‌گیریم، و حدود ۱۸ ساعت کار می‌کنیم و تازه با این حقوق کم نه آینده‌ای داریم و نه

انقلابی شما (منظور دادستانی کل) مورد تأیید ما کشاورزان میباشد و تا پای جان از آن دفاع خواهیم نمود.

دریانی در زمان رژیم منغور پهلوی برای استعمار بیشتر روستائیان منطقه اقداماتی رمزی مثل ساختن پل، کمک به رساندن برق، مرمت مسجد، واحیاناً کمک نقدی به دهقانان مستمند انجام داده که همگی این اقدامات چیزی جز استحمار و استعمار روستائیان نبودند و حال برای روستائیان مشخص است که این اقدامات برای خرید چای با ۳۰ تا ۴۰٪ ارزانتر بودهاست.

شهیدی دیگر از

جنبش مسلمانان مبارز

در آخرین ساعاتی که امت به زیر چاپ می‌رفت، مطلع شدیم که برادر مبارز مهدی مؤمن‌نژاد هنگامیکه به اتفاق عده‌ای از برادران مبارز دیگر در حال شناسایی و گشت در منطقه بودند، مورد حمله ناجوانمردانه نیروهای دشمن واقع شده و به شهادت میرسد. شهادت وی را به امام امت و خلق مسلمان مبارز ایران تبریک و تسلیت می‌گوئیم. همچنین در این حادثه عده‌ای برادران مبارز از جمله علی برنا و محسن حقی و حقیقی زخمی و هم‌اکنون در بیمارستان بستری می‌باشند.

۳ - تاه‌سیس مرکز بهداری و بهزیستی در کربال (ده گاوکال) در زمان مرحوم دکتر مصدق بیمارستانی در آنجا تاه‌سیس شده و فعلاً متروک مانده است. ۴ - تاه‌سیس مراکز آموزشی کشاورزی در تمام سطوح، جهت بالا بردن آگاهی کشاورزان در این زمینه. ۵ - خاکریزی و بالا آوردن دو طرف رودخانه بمنظور جلوگیری از خرابی سیل البته از طریق خودیاری مردم. ۶ - لغو حق آب که در رژیم شاه به مردم منطقه تحمیل شده است رفع این مشکلات میتواند باعث دلگرمی کشاورزان گردد. بامید آنکه با تلاش و کوشش شایسته روزی و برطبق فرامین امام بتوانیم در قطع وابستگی مملکت اسلامیان مؤثر باشیم.

با تولید هر چه بیشتر و مصرف هر چه کمتر دین خود را به دلاوران حاضر در جبهه نبرد با آمریکا و عراق ادا کنیم و زندگی مصرفی تحمیل شده از - فرهنگ آمریکائی را ریشه کن سازیم

ایثار و انفاق و تقوی اسلامی باید که در روزهای سخت و دشوار ابتلاء هر چه بیشتر تجلی یابند

کارخانه چای جلاسر متعلق است به سرمایه‌دار معروف تهران مهدی دریانی که حدود ۲ ماه پیش توسط دادستان انقلاب تهران دستگیر گردید. جای مورد احتیاج این کارخانه توسط روستائیان اطراف کارخانه مانند روستای کوده و جلاسر تأمین میگردد. در پی دستگیری دریانی عوامل جیره‌خواری که هنوز در منطقه هستند مانند نصیری رئیس کارخانه و نماینده دریانی که هنوز هم کارخانه را اداره میکنند از مردم روستاهای کوده و جلاسر طوماری امضا شده به تأیید از اقدامات قبلی دریانی تهیه و به دادستانی کل انقلاب تهران ارسال داشتند. دلیل امضا روستائیان در طومار یکی تهدید به عدم

اغلب کارگران کوره پس از ۱۰ یا ۱۵ سال کار دیگر توان کار کردن ندارند و اغلب دچار بیماری میشوند

خرید برگ چای آنان و دیگری زمینه ذهنی روستائیان از اقدامات رمزی دریانی در رژیم منغور پهلوی میباشد. از عملکردهای استعماری دریانی در منطقه: هنگامی که برگ چای روستائیان میرسید، آنها برگهای چیده شده را برای فروش به کارخانه‌های دولتی مانند کارخانه چای شعیب‌کلاهی و خشک‌رود میبردند، در بیشتر موارد کارخانه‌های مزبور (باتوافق قبلی با کارخانه جلاسر) از خرید برگ چای امتناع و در نتیجه روستائیان در اکثر موارد مجبور میشدند برای امرار معاش و زندگی چای را با ۳۰٪ در بعضی موارد تا ۴۰٪ ارزانتر از قیمت معمول در اختیار کارخانه دریانی "جلاسر" بگذارند...

یکی از کارگران می‌گفت:

من که الان روزی ۷۰ تومان حقوق می‌گیرم، حاضرم روزی ۴۰ تومان مزد بگیرم و در تربت جام که شهر خودم هست باشم و به سر خانه و زندگی برگردم

در این زمینه‌ها داشتند و پای سخن هر کدام که می‌نشستیم از این رنج‌های عمومی کوره می‌نالیدند. اما تا کی این فرزندان درد و رنج باید اینچنین محکوم و اسیر چپاول اربابان و صاحبان کوره باشند. تا کی باید رنج طاقت فرسا آنها را از پای درآورد و تاکی از عدم بیمه و سوء تغذیه و بی‌مسکنی و دور بودن از خانه و...

تأییدات از دادن آب به کشاورزان امتناع میکنند و آبها در پشت سد انبار میشود و در زمستان بخاطر جلوگیری از شکستن سد درجه‌های سد را باز میکنند بطوریکه سیل ناشی از آن، هر ساله خرابیهای فراوانی ببار می‌آورد.

پیشنهادات برای بهبود وضع منطقه: ۱ - با توجه به پشتیبانی توده مردم، برادران اعضای هیئت هفت نفره تقسیم زمین کار خود را با قاطعیت ادامه داده و هر چه زودتر دست خوانین و مالکین خونخوار را از سر اهالی کوتاه نمایند. ۲ - تأیید و تشکیل شوراهای اسلامی روستایی متشکل از توده‌های مستضعف روستایی و برقراری رابطه بین این شوراهای نهادهای انقلابی در جهت حل مشکلات مردم و همچنین، بسیج و بالا بردن آگاهی سیاسی - مکتبی روستائیان، توسط ارگانهای رسمی مکتبی.

بقیه از صفحه ۴

فارسائیه‌ها و کمبودهای کربال فارس

دارو، دکتر، درمان، بهیار و پرستار با ما بیگانه‌اند. در عوضاً پیوسته به امراض مسری دست بگریبانیم. گاهی اوقات برای بدست آوردن یک قرص آسپرین مجبوریم چندین کیلومتر راه را طی کنیم. اکثر دهات فاقد حمام، برق و درمانگاه هستند.

۵ - وضع آموزش و پرورش منطقه در ابتدائی‌ترین شکل است. حتی یک دبیرستان هم برای این جمعیت صد هزار نفری وجود ندارد. و این خود یکی از علل مهاجرات افراد فعال به شهرها میباشد. ۶ - علاوه بر ستم مالکین و فئودالها وجود سلف خزان و دلالان توزیع‌کننده از بلاهاتی است که از زمانهای گذشته بخصوص

پس از انقلاب باصطلاح سفید شاه‌بر این مردم نازل شده است. این زالو صفتان که کاری جز مکیدن خون زحمتکشان کشاورز و استعمار آنها ندارند مناه‌سفانه هنوز هم که نزدیک به دو سال از انقلاب اسلامی میگردد به بهره‌کشی و مفت خوری خود ادامه میدهند.

۷ - از دیگر نارسائیه‌های عمده منطقه مشکلی است که ناشی از سیستم اداره سد دروودزن میباشد. این سد توسط شرکتهای اسرائیلی بر روی رودخانه کر بسته شده است. گذشته از اینکه سیستم اداره سد تا کنون بنفع بزرگ مالکان و فئودالهای وابسته به دربار بوده است، مسئولین اداره کننده

بقیه از صفحه ۱

هستند. پدیده ها از آن نظر وجود دارند که قائم به آن واقعیت مطلق هستند - اگر آن واقعیت را از آنها بگیریم دیگر وجود نخواهند داشت - پدیده ها مرتبای از وجود دارند و محدود به زمان و مکان اند و نمود و جلوه آن "بود" اند.

همه پدیده های جهان در برخورداری از وجود با هم اشتراک دارند - همه پدیده ها با هم ارتباط دارند و این رابطه در هیچ جا قطع نمیشود. - رابطهای متقابل و ناگسستی - از این رو کل پدیده ها علیرغم اختلاف و تنوع یک واحد مستقل و یک مجموعه واحد را تشکیل میدهند. در این مجموعه تنوع و کثرت حرکت و تحول و تغییر هست، وجود نسبی هست و وجود نسبی یعنی پدیده معمولاً "ناقص، محدود و یا ضعیف است - وجود مطلق نیست - چیزهایی "ندارد پس با عدم همراه است. یعنی بعضی پدیده ها بوجد می آیند (موجود میشوند) و سپس از بین میروند پدیده از بین میروند ولی وجود باقی است. رابطه وجود با پدیده ها در عین حال رابطهای است با کل یا مجموعه جهان آنچه ازلی و ابدی است آن وجود واحد و مستقل است و آنچه مخلوق است و تحول پذیر مجموعه واحد جهان هستی است.

هر حرکت تغییر و تحولی می بینیم در این مجموعه و واحد است - زوال و فنا در این مجموعه پدیده ها - نسبی هستند چرا که متغیر و محدود به شرایط زمانی و مکانی میباشند. جهان خلقت هم واقعیت دارد، اما واقعیتی نسبی - محدود و متغیر - پس مفهوم آن با واقعیت هستی که مطلق و ثابت است تفاوت دارد - یعنی مفهوم واقعیت واحد و مستقل و مطلق با مفهومی که از واقعیت یک پدیده مثلا "درخت یا جوجه در ذهن میآوریم یکی نیستند - انسان این تفاوت را از راه درک پدیده ها و درک وجود مطلق در می یابد.

تفاوت بین مفهوم وجود مطلق و واقعیت های نسبی یعنی پدیده ها یا تفاوت بین وجود و ماهیت، از نوع تفاوتی نیست که بین انواع پدیده ها یا ماهیت ها وجود دارد. واقعیت هستی را با هیچ چیز دیگری نمیشود تشبیه کرد پس تشبیه واهی ماهیت ها را می شود با هم مقایسه و تشبیه نمود - و مظاهر هستی لااقل در یک چیز اشتراک دارند - علیرغم تفاوت های ظاهری، در وجود داشتن و واقعی بودن مشترک اند.

در همین جا یک حقیقت دیگر قابل درک است. پدیده های جهان متغیر اند - می آیند و میروند - متحول میشوند، مرگ و حیات دارند، رشد و نمو میکنند - اما در همه حال "وجود" دارند یعنی در واقعیت هستی سهیم و شریک اند - مجموعه جهان مشمول همین عوارض است - مجموعه جهان هستی متغیر، متحرک و نسبی است - اکنون ببینیم در برابر وجود مطلق که گفتیم مقید به زمان و مکان و هیچ شرط دیگری نیست قبل از جهان بوده و بعد از آن هم خواهد بود، اصلت با وجود است یا ماهیت؟

اصلت با وجود است یا ماهیت؟

اصلت با این معنا که مبنا وجود است یا ماهیت - کدام دستخوش زوال و تغییر است و کدام ثابت و لا یتغیر - معلوم است که ماهیت ها متغیر و زوال پذیرند ولی حتی وقتی ماهیت ها هم نباشند وجود هست و نیز دانستیم که ماهیت ها به اعتبار "وجود" هستند اگر وجودی در کار نباشد ماهیت هم نخواهد بود. یعنی پدیده بدون "وجود" موجود نمیشود. ماهیت مستقل از وجود ممکن نیست - بلکه ماهیت تنها نمود و مظهری از وجود است نمودی محدود در زمان و مکان پس هر

پدیده جلوه ای از آن واقعیت واحد و مستقل مطلق است که مقید و محدود به زمان و مکان است - از این رو اصلت با وجود است نه ماهیت. از لحاظ تقدم و تاخر هم اصلت با وجود است زیرا ماهیت، مخلوق است. پدیده می آید و از بین می رود ولی وجود ثابت است. پیش از آنکه ماهیتی یعنی پدیده ای بوجود آید واقعیت هستی وجود داشته است. ماهیت وابسته به وجود است و مستقل

از آن نمیتواند باشد - وجود و عدم در مورد ماهیات صادق است - اما عدم در مورد واقعیت هستی متصور نیست وجود مطلق است ولی موجودات نسبی اند چون با (ضعف و کمبود) همراه اند - هستی مطلق هرگز معدوم نمیشود، و در این رابطه معدومی نداریم تا نقض شود. عدم هم با نسبت و تعیین و نقض و تقید همراه است. موجودی که وجودش مقید به وجود دیگریست، عدم پذیر است. موجودات ناقص از آن نظر که چیزهایی را فاقدند - از عدم برخوردارند - محدودیت پدیده و ماهیت این امکان را به ذهن میدهد تا آنها را شناسائی کند در حالی که کنه وجود مطلق قابل شناخت نمی باشد - ما فقط واقعیت آنها درک میکنیم و آثار و خصوصیاتش را می شناسیم زیرا این واقعیت برای هر انسان آگاهی، امری بدیهی است - لاتدرکه الابصار و هر پدرک الابصار.

ما وجود را با مطلق واحد و مستقل بودن، با حکیم و مدبر و مستغنی و کامل و فیاض بودن می شناسیم البته این خصوصیات را از روی مظاهر آن بدست می آوریم در صورتیکه واقعیت وجود - آنرا مستقیماً "درک میکنیم".

رابطه وجود و موجود

موجودات به اعتبار وجود و مطلق خلق میشوند و موجودیت پیدا میکنند او پدید آورنده جهان است - اما رابطه بین وجود و پدیده ها از نوع رابطه علیتی که در میان خود پدیده ها حاکم است نمی باشد. این نیست که پدیده ای از خدا، چون سبب از درخت بوجود آید و جدا شود. جهان مجموعه واحدیست تجلی و ظهور آن واقعیت مطلق - پدید آمدن جهان از خدا چون پدید آمدن فرزند از مادر نیست که بتواند وجود مستقلی داشته باشد - جهان معلولی است نیازمند و وابسته به علت یا خالق خود - درون این واحد بزرگ - ماهیت ها یا پدیده های بیشمار است که بوجود می آیند و از بین میروند. ممکن است چنین تصور شود که چون پدیده های جهان هر یک از دیگری پدیدار میشوند - یعنی هر کدام علت دیگری و آن یک معلول پدیده دیگری است، از این رو نیازی به یک علت مافوق ندارند.

که در جهان پدیده ها علت و معلول یکدیگرند - بذری، علت درخت و درخت علت میوه است. ظاهراً "نیازی نیست برای توضیح بوجود آمدن میوه در جستجوی علتی غیر از درخت باشیم - ولی وقتی مجموعه جهان هستی را در نظر میگیریم که همانند یکی از پدیده های بیشمار آن نسبی و محدود و متغیر است آنگاه در پی علت حقیق و بوجود آمدنش بر می آیم پس جهان بعنوان یک مجموعه واحد - یک پدیده منفرد و نیازمند و آفریننده و مقوم است.

در درون این مجموعه ظهور و پیدائی پدیده ها به این معنا نیست که پدیده ای

پدیده دیگری را به "وجود" می آورد. نه! تمام مواد متشکل میوه در درخت و خاک وجود دارند چنانکه مواد متشکل جوجه هم قبلاً در تخم هست - "وجودی" پدید نیامده - تحول و تغییر شکل سبب ظهور پدیده تازه ای شده است - در جهان "وجود" خلق نمیشود موجودات خلق میشوند - جوجه موجود یا ماهیت تازه ایست که از تحول تخم پدید آمده است پس جوجه دارای دو بعد، ماهیت و وجود است ماهیت خود را در این مجموعه بدست

مباحث ابدنولوژیک دکتر حبیب الله پیمان مقوله های اساسی مکتب

میآورد - البته بر طبق قانونمندی حاکم بر آن - اما علت وجودیش کدام است؟ آیا میشود تخم را علت وجودیش دانست - تخم، خود وجود را از کجا آورده؟ از پدیده قبلی - میسریم به همه پدیده ها و به مجموعه جهان که وجود خود را از خدا کسب کرده از این رو جوجه هم که یکی از پدیده های این جهان است وجود خود را از خدا کسب کرده است - یعنی همانطور که مجموعه جهان به عنوان یک کل، یک واحد - متکی به وجود آن واقعیت مطلق است، هر یک از پدیده ها هم در بهره مندی از وجود متکی به آن واقعیت مستقل یعنی هستی مطلق هستند.

از همین جا بعد دیگر کیفیت رابطه خدا و جهان معلوم میشود - و آن نیاز دائمی جهان به خداست - در رابطه علیتی بین پدیده ها - معلول پس از پدید آمدن از علت جدا میشود و مستقلاً "به حیات خود ادامه میدهد در حالیکه موجودیت جهان به وجود خدا وابسته است - یعنی جهان عین نیاز است - عین تقید و وابستگی است - از نوع وابستگی نور به منبع تابش که تا وقتی هست که منبع وجود دارد و اگر سرچشمه نور بپوشد و کدر شود نوری وجود نخواهد داشت پس در عین حال که نور معلول سرچشمه و منبع تابندگی است از آن مستقلاً بی نیاز نیست.

تسلط و احاطه دائمی خدا بر هستی از همین رابطه ناشی میشود رابطهای تنگاتنگ و جدا نشدنی، احاطهای لحظه به لحظه و آن به آن - خدا، هستی بخش هر پدیده است و ریشه حیاتی آنرا در دست دارد و مقوم و نگاهدارنده آنست پس، از او بدان نزدیگر است. نحن اقرب الیکم من حبل الوريد. از آن نظر که جهان از پرتو وجود او موجود است، وی خالق همه پدیده هاست و از آن نظر که در داخل این مجموعه وابسته - تحول و تطور و ظهور و مرگ پدیده ها بر طبق اراده حاکم بر کل هستی انجام میگردد پس وی حاکم بر تغییر شکل و پدید آمدن هر پدیده نیز هست - هو الله الخالق الیاری المصور پدیده های جهان از نوع و کثرت برخوردارند و ظاهراً "هر یک موجودی مستقل و منفرد بنظر میرسد بر هر یک قانونمندی خاصی حاکم است و سرنوشت معین دارند اما از آنجمله که همه این پدیده ها در یک مجموعه واحد قرار دارند - خواه ناخواه در مسیر سرنوشت کل مجموعه گام بر میدارند و خارج از آن قادر به عمل نیستند - و در همبستگی متقابل با هم بسر میبرند چنانکه بر روی کره زمین پدیده های بیشمار هر یک در جهتی در

حال حرکت اند اما علیرغم این اختلاف در جهت حرکت - همگی به عنوان یک مجموعه واحد در مدار گردش زمین بدور خورشید حرکت میکنند - یعنی سرنوشت واحدی دارند و کاملاً بهم وابسته اند. از این رو کل جهان و تمامی پدیده ها چه از لحاظ علت وجودی و چه از لحاظ قوانین تغییر و تحول در حیظه اراده و قدرت و وجود خدا هستند. و لا یملکن الفرار من حکومتک.

خداوند جهان را بصورت یک پدیده بوجود آورده است جهان برای دوام وجود خود نیازمند خداست اوست - اما اگر تصور شود رابطه خدا با جهان در همین نیازمندی محدود میشود درک درستی از حاکمیت خدا بر هستی بدست نیآورده ایم - جهان هستی که زائیده اراده خدا و تجلی و مظهر وجود است از نفوذ و اراده وی آزاد و مستقل نمیشود. یعنی در عملکرد خود هم تابع اراده اوست - بطوریکه همه تغییرات و تحولات و فعل و انفعالاتی که درون جهان رخ میدهد از حاکمیت اراده خدا خارج نمی باشد - پس نه تنها جهان از آنجمله که جلوه خداست حق است بلکه نظام و روابط درونی آنهم که از این اراده جدا نیست بر حق میباشد یعنی زیر تأثیر آن اراده قرار دارد - نتیجه اینکه اگر جوجه از تحول تخم پدید می آید این امر زائیده اراده خداست و لذا بر حق است - معنی دیگر این حقیقت این است که خداوند اراده و حاکمیت خود را بر جهان از طریق روابط فیما بین پدیده ها اعمال میکند - (ای الله ان یجری الامور باسبابها و) تأثیر اراده وی مستقیماً و بدون واسطه روی یک یک پدیده ها اعمال میشود. اراده خدا بر مجموعه پدیده های جهان و بر روابط و

ابراهیم، برخلاف تصور بعضی از راه آیات و نشانه های خدا در هستی به وجود او آگاه نشد، بلکه به وجود او ایمان داشت، ابتدا واقعیت هستی آن وجود واحد و جاودانی را دریافته بود. سپس در پی شناخت و یافتنش به پدیده ها می نگریست.

خواص و آثار آنها احاطه و حاکمیت کامل دارد - هو الذی خلق السموات والارض بالحق و یوم یقول له کن فیکون - قوله الحق انعام ۲۳ - اوست خدایی که آسمانها و زمین را بر اساس حق آفرید و روزیکه بگوید موجود باش هر چیز بیدارند موجود خواهد شد. سخن او حق است - رابطه و حاکمیت بر کل مجموعه جهان، نفی حاکمیت و اعمال اراده او بر هر یک که موجودات نیست. یعنی هر فرد هم با خدای خود مربوط است و رابطهای فعال و خلاق و آگاهانه دارد.

گفتیم بر خلاف تصور بعضی که رابطه علیتی بین هستی مطلق و پدیده ها را رابطه میوه و بذری میگردند بطوریکه بذری پس از آنکه بوسیله درخت و میوه پدید آمد - سرنوشتش مستقل و گسیخته از درخت

هستی مطلق یا خدا را با کمک خودش در می یابیم و واقعی بودن آنرا می پذیریم. قبول این واقعیت نیازی به استدلال ندارد. بهمین جهت در سراسر قرآن حتی یک تلاش کوچک برای اثبات وجود خدا دیده نمیشود.

خواهد شد - جهان در هر لحظه چه بدلیل موجودیتش که به وجود آن هستی مطلق وابسته است - و هم بدلیل اراده ای که بوسیله روابط و قوانین بر او حاکم است - زبر سیطره اراده و حاکمیت خداست - اما نه خدائی مرده و فاقد شعور - بلکه آن هستی مطلق شعور و آثاری مطلق نیز هست - هر چه از واقعیت در وجود می بینیم - مطلق آن در خداست - از این رو رابطه هستی مطلق با وجود یک رابطه مرده و غیر آگاهانه نظیر رابطه علت و معلولی فیما بین پدیده های فیزیکی میماند نیست - زیرا خدا نه فقط زنده است - هو الحی القیوم

که آگاه و بینا همه امور نیز می باشد " لا یخفی علیہ شیئی فی الارض ولا فی السماء" آل عمران/ ۵ چیزی در آسمانها و زمین از او پنهان

شیوه درست شناخت وجود، چنانکه قرآن راهنمایی می کند، پی بردن بوی بسویله خود اوست، و این یک نحوه شناخت فطری و بدیهی است.

نیست. باید گفت که در حقیقت وجود و ماهیت دو چیز مستقل و جدا از هم نیستند همانطور که گفتیم ماهیت، نمود و جلوه وجود است پس یکسره تابعی است از اراده وجود - و لذا اگر واقعیت هستی که خداست وجودش متغی یا مرتفع شود ماهیتی بر جا نمیماند. حرکت و تحول پدیده ها تابع اراده و هدایت الهی است، اراده و هدایتی که یک لحظه هم قطع نمیشود و آگاهانه و حکیمانه اعمال میگردد.

زمان و وجود

هستی مطلق خارج از زمان و مکان است - زمان با ماهیت همراه است. امری که مطلق ازلی و ثابت و پایدار است و مقید بهیچ چیز نیست - زمان پذیریم نبوده در زمان و مکان نمی گنجد - اما ماهیت که محدود و نسبی و مقید است با مفهوم زمان همراه است - جهان هستی که پدیده ایست واحد و متحول - در ظرف زمان جای میگیرد - زمان در حقیقت چیزی نیست مگر ظرف تحولات و تغییرات - اگر تغییری نباشد زمان هم مفهوم ندارد. هستی مطلق که مصون از تغییر و تحول است نیازی به زمان ندارد ولی جهان که متحول است مفهوم زمان را در خود میآورد - پس زمان صرفاً وابسته به ماهیت ها است نه وجود. زمان با ظهور جهان ظهور کرده است - لذا تا زمان بوده جهان هم بوده است. ماده اگر چه شناختی نسبت به ماهیت آن نداریم و هنوز تعریف روشنی از آن در دست نیست اما میتوان آنرا که صورت ساده و اولیه ماهیت است تعریف کرد که در مسیر تحولی خود به اشکال مختلف در می آید بهمین جهت ترکیبات مختلف مادی (اشکال مختلف پدیده ها) پس از هر انحلال و اضمحلال بطرف ماده اولیه سیر میکنند - یعنی در مجموعه جهان هستی ماده، که ماهیت ساده و اولیه ایست، به موجودیت خود ادامه میدهد. از آنجا که ماده یعنی عنصر ساده و سازنده جهان مخلوق است با مفهوم زمان همراه است لذا تا زمان بوده ماده هم وجود داشته است و از این لحاظ میشود گفت ماده ازلی است یعنی زمانی را نمیتوان بیاد آورد که ماده نبوده میگوئیم زمان، چون زمان با ظهور ماهیت واقعیت پیدا میکند - پس جهان

مخلوق هم تدیم و ازلی است و این مفهوم مغایرتی با مخلوق و حادث بودن آن ندارد - تناقض وقتی است که زمان را واقعیتی مستقل از جهان در نظر بگیریم - در حالیکه چنین نیست زمان یک واقعیت مستقل از ماهیات نمیشود. از وقتی جهان پدید آمده زمان هم با آن ظهور کرده است - چرا که گفتیم زمان ظرف تحول و تغییرات پدیده هاست - و چون جهان امری متحول و ناپایدار است - از لحظه ایجاد، مفهوم زمان را بوجود آورده است - هم عبارت دیگر باید گفت جهان مخلوق فارغ بقیه در صفحه ۹

خلق مادر انتخاب راه میان ذلت و ورهایی از قید و بند های شرک الودع راه سالار شهیدان امام حسین (ع) را انتخاب کرده است.

نگاهی به حوادث سیاسی و تجربیات تشکیلاتی و مبارزات بعد از نهضت مشروطه ناکون، حقایق و عبرت‌های تاریخی زیادی در باره نقش احزاب و سازمانها در رابطه با ساخت و اصول حاکم بر آنها در اختیار ما می‌گذارد. مسلماً نسل جوان و مبارز ما علاقمند است بدانند علت ناکامی احزاب در طول هفتاد، هشتاد سال که از عمرشان می‌گذرد، چیست؟ چرا از بدو تولد دموکراسی (مشروطیت) و شروع فعالیت‌های سیاسی و حزبی، تا به امروز ما حتی یک تجربه موفق تشکیلاتی (موفق از لحاظ واصل به هدفها و آرمانهای که سازمانها بخاطر آنها بوجود می‌آیند) نداشته‌ایم؟ در صورتیکه در طول این هشتاد سال، مبارزه و حرکت اجتماعی استمرار داشته است و ملت ما جز برای یک دوره فترت کوتاه، دلتان با رژیم حاکم در حال جنگ و مخالفت بوده است.

نسل جوان و مبارز ما علاقمند است بدانند چرا احزاب عصر مشروطیت بدون استثناء در ادعاهای خود ناصدق بودند و یا در پی‌گیری آن خواسته‌ها ناکام. چرا احزاب و سازمانهایی که بعد از دیکتاتوری رضاشاه و باز شدن فضای سیاسی کشور و سست شدن زنجیرهای استبداد، مجدداً در ایران و در صحنه سیاست پدید آمدند یا آلت دست بیگانه بودند و یا به انحراف کشیده شدند و یا دچار تجربه و انشعاب - های مکرر شده و یا شکست خورده و منلاشی شدند. نسل جوان و مبارز ما میخواهد بداند چرا در ملت ایران علاقمندی به تحزب و تشکل در سازمانها نسبت به اوایل

ادامه می‌دهند، و بخش بزرگتری از نسل جوان بر بویژه بعد از پیروزی انقلاب در بهمن ۵۷، در سایه آزادی دست آمده و ایده‌های سکوناً شده، فوج فوج به احزاب و سازمانها و گروهها پیوستند. دست‌انحزبان کسانی هستند که در هیچک از تجربیات یاد شده شرکت مستقیم نداشته‌اند، نسلی است که در انقلاب با کوفه و با بعد از پیروزی با بصحنه گذاشته است. اما از آنجا که رهبری و هدایت این فترت‌ها با دستمای از مبارزان جوان است که لاف‌لاز از سال ۴۲ بعد کم و بیش در مبارزه شرکت و مسئولیت

کنیم. اگر نقد و ارزشیابی عمیق و واقع - بینانه‌ای از تجربیات تشکیلاتی گذشته و بویژه دوره‌های اخیر بعمل می‌آید و تحلیل درست آن تجربیات راهساز و چراغ راه آینده قرار می‌گردد، اگر حستان نسل جوان و مبارز ما به ریشه‌ها و علل شکست و ناکامی احزاب و سازمانها در گذشته دوخته می‌شود، قطعاً ما گامیهای درستی در این مسیر برمی‌داشتیم و تحولی تکاملی در سبب سازماندهی و در اصول و معیارهای حاکم بر تشکیلات بعمل می‌آوردیم. حتی آنکه بیس از هر کسی از صریحات تشکیلاتی و فکری

اگر مخالفت پارژیمها، پایه‌های فکری و فلسفی (مکتبی) نداشته باشند، رشد یک تشکیلات و رواج عقیده مخالف، در شرایط خفقان و دیکتاتوری، یا غیرممکن یا بسیار کند انجام می‌گیرد.

بحث و نقد صورت گیرد. نهادی نیست اگر می‌بینم رواج و توسعه مذهب تسبیح در زمان امام صادق و در شرایطی انجام می‌گیرد که این نوع فعالیتها سرکوب نمی‌شود و بحث و تدریس و تعلیم عقاید مخالف آزاد و مستبدان و احتیاطی خلفای اموی حاکم است، نهضت تسبیح بیشتر به عنوان یک نهضت سیاسی که هدفش تنها دست آوردن قدرت و حاکمیت سیاسی است شناخته میشود. از زمان امام صادق بعد است که شخصیت یا هویت فکری و مکتبی نهضت تسبیح آشکار می‌گردد.

نی‌خواهیم بین هدفهای سیاسی و فلسفی نهضت تسبیح تفکیکی قائل شویم، زیرا در مکتب اسلام چنین تفکیکی غیرممکن است و هر فعالیت سیاسی تنها تظاهر یا جلوه‌ای از مسئولیت‌های مکتبی بشمار می‌رود. اما در این واقعیت هم تردید نیست که در شرایط اختناق و فشار، انگیزه خلع‌بد رژیم از قدرت بر سایر وظایف و بویژه فعالیت فکری سایه می‌افکند و آنرا تحت‌الشعاع قرار میدهد. این تجربه در همه ادوار دیکتاتوری و آزادی تکرار شده است. نهضت و حرکتی که در اصل برای ترویج مکتبی تازه و ایمان و مذهب جدید پدید آمده زیر تاثیر شرایط سیاسی و در زیر سایه اختناق حاکم جهان درگیر مساله قدرت میشود که بکلی از آرمانهای فکری خود جدا شده آنها را فراموش و به کناری می‌نهد و فعالیت سیاسی برای کسب قدرت که ابتدا به عنوان شرط تحول فکری پذیرفته شده بود، خود هدف میشود و آن یک را وسیله قرار میدهد.

تشکیلات سیاسی که حسن صباح بوجود آورد در اصل یک جریان مکتبی بود که زیر فشار و به انگیزه کسب قدرت سیاسی، هر روز از لحاظ عقیدتی رنگ می‌باخت و بیش از پیش ماهیت سیاسی پیدا می‌کرد و بصورت یک باند داوطلب قدرت درمی‌آمد. در عصر جدید احزاب و سازمانهای سیاسی عمدتاً فرزند دموکراسیهای اروپایی هستند، در ایران عصر قاجاریه و تا پیش از ورود پدیده‌های تمدن و دموکراسی غربی، مخالفتها با رژیم حاکم در شکل باندهایی در داخل ساخت طبقه حاکم ظاهر می‌شدند. نزاع بر سر قدرت بین شاهزاده‌ها و اشراف و با روسای قبایل و عشایر جریان داشت و این نزاعها زیر نفوذ قدرتهای استعماری خارجی و رقابت روس و انگلیس پیچیده‌تر میشد.

مخالفت و تضاد مردم با رژیم حاکم بیرون از چارچوب باندها و گروههای بطور عمده در پوشش مذهب ابراز میشد و غالباً ناراضی‌ها و مخالفت عمومی مردم مستمسکی میشد برای باندهای مخالف و رقابتی قدرت حاکم تا از آن برای پیشبرد مقاصد خود استفاده کنند. مردم بعلت نداشتن نمایندگی مستقل سیاسی نمی‌توانستند خواسته‌های خود را توسط نمایندگان اصیل خود بگوش برسانند. تنها یک کانال اصیل برای رفع ظلم و احقاق حق و عقب راندن ظالم بوده است، دگر نبودند از عالمان دین که همانند دیگر عناصر اشرافی، از شاهزادگان و خوانین و اعیان، به انگیزه قدرت یا جلب ثروت سخنوتی توده را برعهده می‌گرفتند و ناراضی‌ها خود را بپناه کسب امتیازات از رژیم قرار می‌دادند، بقیه در صفحه ۱۰

مقدمه‌ای بر: مسئله تشکیلات و سازماندهی

به سازمانها و گروههای مبارز بعد از خرداد ۴۲ رنج بردند، به خود زحمت ندادند تا یک بازبینی عمیق نسبت به گذشته بعمل آورند. تجربه سازماندهی چریکی و ضعف و قوت آن و نیز ریشه‌های ضربه تشکیلاتی و ایدئولوژیکی سال ۵۴ واقع‌بینانه و عمیق بررسی نشده‌اند. بهین جهت تجربیات جدید بر اساس همان مبانی نادرست ادامه دارد و شکستها و انحرافات و ناکامیها باز هم تکرار میگردد.

آیا وقت آن نرسیده است که نسل جوان و مبارز ما به مفهوم درست مبارزه و سازماندهی مکتبی نزدیک و آشنا شود، آیا وقت آن نرسیده است که مرز دو نوع مبارزه و تشکیلات سیاسی و مکتبی از هم متمایز گردد و اصول حاکم بر تشکیلات و مبارزه مکتبی (توحیدی) بوضوح تعریف و تعیین شود؟ آیا وقت آن نرسیده است که نسل جوان و مبارز ما چشمان خود را بروی حقایق باز کرده با شهامت و شجاعتی که در خور انسانهای مکتبی و مبارز است، اشتباهات را تصحیح کند و خطاهای گذشته را جبران نماید؟ آیا وقت آن نرسیده است که به نسل مبارز و مشتاق تشکل و مبارزه مکتبی، گفته شود در مبارزه و در وصول به هدف، اصالت با سازمان نیست بلکه با اصول مکتب است و مفاهیم پیروزی و شکست مترقی و غیرمترقی، رشد و نوبت و پیشرفت و انحطاط در دو نوع مبارزه و سازماندهی سیاسی و مکتبی با هم متفاوتند؟ آیا وقت آن نرسیده است که مبارزان جوان ما دریابند که در مبارزه تشکیلات وسیله است نه هدف، و بر طبق اصول مکتب اگر وسیله - ای سد راه وصول به مکتب یا به عاقلی بازدارنده و منحرف‌کننده مبدل گشت، این

کسب و عدد نفرات احزاب و سازمانها ملاک تشخیص درجه اهمیت و تاثیر آنها در سرنوشت سیاسی کشور و مبارزه مردم و نسل جوان نیست، بلکه چنانکه تاریخ نشان میدهد، احزاب و گروهها علیرغم ضعف کمی، تاثیرات فوق‌العاده‌ای در سرنوشت فکری و سیاسی کشور و بویژه نسلهای جوان بر جای گذاشته و می‌گذارند. و اگر خوب دقت کنیم، این تاثیر بیشتر بعد معنی داشته است تا مثبت. اگر بتواند ادعا کرد که احزاب و گروهها تاثیر مثبت چشمگیری در مبارزات ملت ایران علیه رژیمهای ضدمردمی نداشته و بانقشی قاطع در پیروزی ملت بازی نکرده‌اند. اما نمی‌شود انکار کرد که هر زمان نوانستند تاثیرات منفی چشمگیری در مبارزه برجای گذارند. آثار نامطلوب سیاستهای احزاب بعد از مشروطیت و نیز بعد از شهریور ۱۳۲۰ در مبارزات ملت بر کسی پوشیده نیست. اگر احزاب نتوانستند در برابر هجوم استعمار و حاکمیت مجدد ارتجاع مقاومتی جدی پدید آورند، در مخالفت، در ائتلاف نیروهای مبارز و اوقات و فرصتهای گرانبها و در ایجاد تفرقه و یاس و انحراف مسیر مبارزه کاملاً موفق بوده‌اند.

اگر احزاب طبیعه‌دار نهضت ملی و با برجمدار نیروهای آن نبودند، در جلوگیری از رشد و انسجام و در ایجاد اختلال و اختلاف در کار آن کاملاً موثر بودند. این آثار منفی بی‌آنکه گردانندگان و رهبران سازمانها قصد داشته باشند، پدید آمده‌اند دردیگانه باید گفت که این نقش منفی بعد از آنهمه تجربیات تلخ و آزمایشهای بی‌دری و بعد از گذشت نزدیک به دو دهه تجربه جدید، هنوز هم ادامه دارد و ما شاهد یک دوره تازه از تجربیات نامطلوب و ناکوار کار احزاب و گروهها هستیم. نیازی نیست تا بیک یک عملکردهای منفی و زیان بخش گروهها و سازمانها در دوره‌های اخیر و در عصر حاضر اشاره کنیم، شاید در ادامه بحث به ضرورت به بعضی از این شواهد استناد شود اما در جستجوی ریشه درد و عامل اصلی تکرار خطا و ادامه تجربیات نادرست و تلخ گذشته باید به غفلت مبارزان از ارزیابی دقیق و نقادانه عمیق شیوه‌های سازماندهی گذشته اشاره

ماهیت و انگیزه مبارزه به نوع تضاد موجود بین گروهها و قدرتها مربوط است. اگر بین دو نیرو تضاد بر سر قدرت و منافع مادی باشد مبارزه آنان هم بر سر قدرت و جلب نفع مادی خواهد بود

(مکتبی) داشته‌باشد، رشد یک تشکیلات و رواج عقیده مخالف، در شرایط خفقان و دیکتاتوری، یا غیرممکن یا بسیار کند انجام می‌گیرد. عقاید مخالف معمولاً در شرایط آزاد نشو و نما می‌کنند و بعداً در صورت دارا بودن خصوصیات لازم در شرایط اختناق و استبداد به حیات خود ادامه میدهند و در برابر فشارها مقاومت می‌ورزند.

اما سازمانهای مکتبی ابتدائاً در شرایط عبرآزاد بسختی میتوانند رشد کنند. در چنین شرایطی فعالیتها بیشتر ماهیت سیاسی پیدا می‌کنند تا عقیدتی. نه اینکه هر فعالیت سیاسی فاقد پایگاه یا جنبه عقیدتی (مکتبی) است و یا بعکس فعالیتهای فکری، وجهه سیاسی ندارند. اما این تفاوت از اختلاف ماهیت و مکانیسم رشد هر یک از این دو دسته فعالیتها ناشی می‌شود. یک عقیده جدید باید لاف‌لافل فرصت معرفی شدن بدست آورد، و روی آن

وسیله یعنی سازمان است که باید اصلاح شود و تغییر کند و حتی در صورت لزوم فدا شود نه اصول مکتب؟

حزب و تشکیلات به عنوان وسیله ایجادکننده قدرت

قیلاً" گفتیم که تشکل و سازماندهی بر اساس هدف مشترک و برای بدست گرفتن قدرت، سابقه‌ای بس طولانی دارد. اما به مفهوم سیاسی امروز حزب فرزند دموکراسی و تنها در جوامعی امکان ظهور دارد که به نحوی و تا حدودی آزادی عقیده و فعالیت اجتماعی پذیرفته و مجاز باشد. در جوامع زیرسلطه دیکتاتورها و در نظامات استبدادی تاریخ نامی از احزاب و سازمانها در میان نیست. نیروهای مخالف در شکل

داشته‌اند، فترت‌های جوان‌تر عملاً" چشم به عمل و اندیشه و گفتار آنان دوخته، آن نسل را سرمشق مبارزه خود قرار میدهند.

طبقه حاکم اگر به حفظ منافع اقتصادی، مالکیت‌ها و سیادت و حاکمیت سیاسی خود علاقمندند، ناچار باید با تمام قوا از قدرت سیاسی که در اختیار دارند دفاع و پاسداری کنند. بدیهی است که هر م قدرت بر سه پایه اصلی استوار است: قدرت اقتصادی، قدرت نظامی و قدرت فرهنگی.

دوره مشروطیت بطور چشمگیری کاهش یافت و بعد از تجربه دوره دوم آزادی و فعالیت حزبی، در این مرحله باید شاهد رشد گرایشها و احساسات ضدحزبی و گروهی باشند، بی‌اعتمادی نسبی که مردم به حزب و سازمان دارند، از چه تجربیاتی برمی‌خیزد؟

نسل جوان و مبارز ما می‌خواهد بداند سازمانها و احزاب و گروههایی که مدعی مبارزه مکتبی و داشتن تشکیلات مبتنی بر اصول ایدئولوژی اسلامی هستند، تا چه اندازه در ادعای خود صادق‌اند و اصول حاکم بر این سازمانها تا چه حد با معیارهای مکتبی توحیدی هماهنگی دارد؟ نسل جوان ما بخصوص سخت علاقمند است علل شکست تجربه تشکیلاتی و سازماندهی بعد از خرداد ۴۲ تا امروز را شناسایی کند، این نسل در عصری که به او تعلق دارد و در مبارزات خونین آن از خود مایه فراوان گذاشته و خون و ایمان در این راه نهاده است، حق دارد نسبت به آنچه بر این سازمانها گذشته و مابازااتی که در برابر آن فداکاریها و جانبازیها و مقاومتهای حماسی بدست آورده است، آگاهی یابد. نسل جوان و مبارز ما اگر خود در تجربه تحزب و فعالیت تشکیلاتی عصر مشروطه شرکت نداشته، اگر دوره مبارزه حزبی و تشکیلاتی سالهای ۱۳۲۰ الی ۱۳۳۲ را ندیده و اگر حتی تجربه مقاومت و مبارزه تشکیلاتی بعد از کودتای ۲۸ مرداد تا پایان سال ۴۱ را شخصاً درک نکرده است، اما با این تجربیات از طریق گفته‌ها و نوشته‌ها آشناست و کم و بیش آثار آنرا در بازمانده مبارزان و باقیمانده احزاب و سازمانهای آن دوران می‌بیند، لکن در این آزمایشها و تجربیات تلخ و خونین و پر فراز و نشیب تشکیلاتی و حزبی که از قیام ۱۵ خرداد ۴۲ بی‌بعد آغاز شد، مشارکت مستقیم داشته است. برخی از پایه‌گذاران نوع جدید سازماندهی و احزاب بعد از خرداد ۴۲ که از زیر تیغ درخیمان آدمکش رژیم جان بدر بردند، هنوز در صحنه عمل سیاسی و فعالیت تشکیلاتی فعال‌اند و دست درکار، و نیز تعدادی از جوانان و مبارزانی که به این سازمانها پیوستند و نقشی کم و بیش فعال و مثبت در مبارزات بیست‌ساله اخیر داشتند، هنوز هم به مبارزه تشکیلاتی

با وحدت تمامی نیروهای مؤمن به انقلاب و رهبری امام تجاوز نظامی گسترده رژیم عراق را درهم شکنیم.

خیانت سادات به خلقهای عرب و خلق قهرمان مصر و فلسطین

بقیه از صفحه ۱

رهایی از قید و بندهای استعمار در دنیای عرب و خاورمیانه و آفریقای به بند کشیده، اینک در تاروپود توطئه‌های بس عمیق گرفتار آمده و سگان کشتی انحراف و خیانت و نفی گذشته نهندان دور بدست سادات این سرودل سپرده به امپریالیسم سپرده میشد. هنوز فریادهای استقلال طلبانه جمال عبدالناصر در رهائی اقتصادی از وابستگی به بیگانگان و امپریالیسم بر لبهای مردم مصر و تهرمان مصر جاری بود که سیاست اقتصادی باصطلاح "انفتاح"، سیاست اقتصادی "درهای باز" بروی سوداگران غرب و بخصوص امریکا در دستور روز قرار گرفت و همین سیاست کافی بود تا منابع طبیعی مصر را کاملاً در اختیار غرب و امریکا نهاده و دستمزد ارزان کارگران مصری سرمایه‌گذارهای امپریالیستی را بصیرت سرازیر سازد، سادات هم چنین اندیشه نفی فتودالیسم را که توسط ناصر پا گرفته و با برنامه‌های باجرا گذاشته شده بود، بکناری نهاد و بار دیگر نظام فتودالی، یکی از منحوس‌ترین شیوه‌های استعماری را بر مصر حاکم ساخت.

سادات "گام به گام" در ایجاد اقتصادی، سیاسی نظامی، غربی، اسلامی و فرهنگی از آرمانهای خلق مصر و جمال عبدالناصر فاصله گرفت و هر لحظه هرچه بیشتر در دامن امپریالیسم امریکا و صهیونیسم جای گرفت.

سادات با طرح شعار صلح با اسرائیل و نفی هرگونه جنگی دیگر با صهیونیسم عملاً در خط خیانت بخلقهای عرب و خلق قهرمان مصر و فلسطین قرار گرفت و مصر را از جرگه خط مقاومت خلقهای عرب رویاروی امپریالیسم و صهیونیسم خارج ساخت و فاجعه ابعاد وسیعی یافت چرا که مصر بصورت پایگاهی برای نفوذ امریکا در بسیاری از کشورهای آفریقای درآمد، کشورهای که سالیان دراز چشم به عملکرد های مصر دوخته بودند.

سادات فریبکارانه مطرح ساخت که ۹۹٪ کارتهای برنده حل مشکل خاورمیانه! در دست امریکاست و باید تلاش کرد تا امریکا در قضیه اعراب و اسرائیل برز بی‌طرفی!! برسد و در طریق باصطلاح بیطرف سازی امپریالیسم، غرق در امپریالیسم شد. سادات ابتدا فریبکارانه همانند یار غار دیرین خویش شاه خائن سیاست مستقل ملی!! از شرق و غرب را عنوان نمود و این خود پوششی بود برای

های مصر برای سرکوب انقلاب اسلامی ایران و هر حرکتی که بخت دیگر استفاده کند و عاجزانه از آنها میخواهد که همانند پایگاههای بربره و مسیره و دیوکوگاریا و کناره‌ها و بنادر عمان و بحرین و کینا و سوماتی از بنادر و پایگاههای مصر برای تکمیل حلقه محاصره منطقه نفت خیز و حیاتی و استراتژیک خود غافل نمانند. سادات همانند شاه خائن بنام "مدرنیزه" کردن مصر، با امریکائی کردن مصر پرداخته و درصدد امریکائی ساختن کامل ساخت اقتصادی، نظامی، اجتماعی

انقلاب فلسطین امروز طلایه‌دار حرکت‌های انقلابی ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی و ضد ارتجاعی در منطقه فلسطین بر اساس جوهر و ماهیت ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی و شوئیستی خود در کنار انقلاب اسلامی ایران قرار دارد

مصر برآمده است. سادات از سال ۱۹۷۲ هیئت‌های نظامی مصر را برای آموزشهای امریکائی روانه امریکا ساخت و از آن پس روابط نظامی و تسلیحاتی خود را با اشاره امریکا با انگلیس و فرانسه و آلمان گسترش داد، همزمان با این تحولات امریکا بر دامنه کمکیهای نظامی و اقتصادی خود هرچه بیشتر افزود و استراتژی وحدت و تضاد را که در چند شماره قبل امت با آن اشاره شد، در قبال اسرائیل و مصر در پیش گرفت تا به حاکمیت مطلق بر مصر و اسرائیل که امروز بر آن دست یافته است، نائل آید.

سادات در جنگ اکتبر ۱۹۷۳، ارتش مصر را از حمله متقابل بر علیه نیروهای اسرائیلی که بر کناره‌های غربی آبراه سوئز رخنه کرده بودند، بازداشت، علاوه بر آن در حالیکه نیروهای مصری در صحرای سینا به پیشروی پرداخته و دشمن را عقب می‌راندند، آتش‌بس تحمیلی امریکا - اسرائیل را پذیرفت، سادات با این مانورهای حرکت‌ها راه را بر اعمال سیاستهای مزورانه کسینجر وزیر امور خارجه وقت امریکا گشود. راه سادات، راه رهبران سوماتی، چین، بیتی‌های عراق و... برای همیشه این نکته عمیق را برای همیشه انقلابیون جهان روشن ساختهاست که تا

آنچه شاهدهیم متوقف خواهد شد. چین با انگیزه رویارویی با شوروی بدامن امریکا، صدام با انگیزه قویست‌خواهی سوسیالیستی بدامن امپریالیسم و صهیونیسم وزیادبازه با انگیزه توان جنگیدن با انبوسیی بدامن شاه خائن ایران و اربابان امریکائی او درخواهند غلغله. البته این بدان معنی نیست که از تحولات درونی و ساخت نظامی غافل بمانیم. قرارداد کب‌دیوید ماهیت رژیم سادات را در حرکت در خط امریکا و اسرائیل بخوبی نشان داد و امریکا به ازای سرسپردگی سادات بدیورفت که تا قبل از پایان سال "۱۹۸۰" هواپیماهای جنگنده اف - ۱۴ و اف ۱۶ و ناوگهای ام ۶۰ در اختیار سادات بگذارد. وزیر دفاع سادات، ژنرال کمال، حسن‌علی در سال ۱۹۷۹ اعلام داشت که امریکا حاضر است درهای زرادخانه‌های جنگی خود را بروی ما باز کند و این امید بزرگ ما برای آینده میباشد اگر در آنچه که وزیر دفاع سادات بیان داشته است دقت کنیم، روشن میشود که چگونه وقتی توده‌ها از صحنه حیات انقلابی کنار گذاشته و انگیزه‌های حرکت مردمی بازی گرفته شود، امپریالیسم امریکا امید بزرگ مصر روزهای ملی شدن کانال سوئز،

انقلاب فلسطین امروز طلایه‌دار حرکت‌های انقلابی ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی و ضد ارتجاعی در منطقه فلسطین بر اساس جوهر و ماهیت ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی و شوئیستی خود در کنار انقلاب اسلامی ایران قرار دارد

مصر روزهای مقاومت انقلابی پرتسعد و مصر کانون حمایت جنبشهای آزادی‌بخش می‌شود. هم‌اکنون بیش از ۱۶ گروه نظامی مصری در پایگاههای نظامی امریکا در کالیفرنیا دوران آموزشهای نظامی خود را می‌گذرانند و بیش از یکصد مستشار نظامی امریکا در پایگاههای نظامی مصر سازماندهی و

بقیه از صفحه ۱

قربان عید بزرگ اسلام را بده هر روان

عظیم! این چه تمنائی است؟ تمنای تبلور ابراهیم خلیل‌الله، بت‌شکن تاریخ، بنده خاضع و انسان عاصی در جسمی بصورت اسماعیل، با قامتی بلند و کسیده، چهرش را وقتی نگاه می‌کنی نتیجه صدسال بندگی خدا و بت‌شکنی و توحید را می‌بایی، این را دیگر نمیتوان داد، او جوهره، ادامه، این نهضت خواهد بود، نهضت توحید،

حال چرا این در مقابل خدا! چرا اسماعیل در مقابل خدا! چرا در کنار او نه؟ آخر این چه سستی است

ولی نه فرمان فرمان خداست، چطور تا بحال برای فرمانهای تسلیم مطلق بودم و در برابر عصیان تمام! حال این چیست که مرا در ناخر انجامش اینچنین معذب می‌کند! نه من فقط اسماعیل را نمی‌خواهم، می‌توانم او را براحتی قربانی کنم، اما مکتب؟ آخر برای بنیان کم بها ندادم، یک قرن جنگ آنهم با نبردها شرفاش را، اسماعیل را، چطور میتوان به قربانگاه برد؟ آه... این دیگر چه سنتی است؟ چرا خدا یک طرف، اسماعیل یک طرف، مگر اسماعیل غیرخدائی است، مگر اسماعیل سدر راه خداست، سدر راه عقیده، او چیست؟ حالا خدا این پیر موحد را دیگر بار برای گرفتن اینقدر در کوره آزمایش ذوبش می‌کند؟! آنا! مولکم و اولادکم فتنه، فتنه، آزمایش! یعنی آزمایش به وابستگی‌های دنیا، نه وابستگی‌هایی چون اسماعیل که تبلور مکتب است، در پیبری ابراهیم، حال چرا این در مقابل خدا! چرا اسماعیل در مقابل خدا! چرا در کنار او نه؟ آخر این چه سنتی است؟ کند

گذاشته میشود، صرف نبرد با پایگاه امریکا در منطقه یعنی صهیونیسم نخواهد شد، بلکه هم‌چنان که مشاهده میشود، در خدمت تأمین منافع و یاری به تحقق استراتژی تهدید و تهاجم امریکا خواهد

طبیعی است که ما انتظار داشته باشیم نیروهای انقلابی و مترقی منطقه بخصوص دولتهای مترقی که مشکلات و پیچیدگیهای موضع‌گیری انقلاب فلسطین را ندارند، ماهیت جنگ را روشن سازند

بود. وزیر دفاع مصر در باره مانور مشترک مصر و امریکا صریحاً اعتراف میکند که هدف ما از این مانور تسهیل استفا ه از امریکا از پایگاهها و زمین و آسمان مصر در مواقع ضروری میباشد و این چنین است که سادات هر روز بیشتر غرق در وابستگی و مزدوری با امپریالیسم میشود. اما سرنوشت شاه خائن حادثای اتفاقی نبود که بر حسب تصادف در اوج وابستگی با امپریالیسم و در اوج قدرت نظامی با حرکت میلیونی توده‌ها بدان گرفتار شد، این تبلور اراده توده‌ها و تبلور قطبیت و حتمیت تحقق اراده توده‌ها در واژگونی رژیم‌های استکباری و وابسته منطقه بود، اراده‌های که دیری نخواهد پایید تا همه رژیم‌های ضد مردمی و وابسته را در شعله‌های آتش سرکش خود سوزانده و نابود سازد. سرنوشت شاه خائن در انتظار سادات و همه مرتجعین و مزدوران منطقه امپریالیسم و صهیونیسم است.

می‌باید، از این همه خداگونگی دیگر بحال خود نبود، از کالبد خود خارج شده بود، کوی دیگر این انسان نبود که عمل می‌کرد!! هم‌چیز خدائی، آه چه میشود، کارد بر سنگ سخره تیز میشود و بر گلوی اسماعیل گذاشته میشود و فشار و فشار!! گوئی کارد تیز به چیز نرمی تبدیل شده است، آزارش میدهد که دیگر اینبار چرا چیزی را که خواسته بدهد، در گرفتنش اینهمه این سراپا روح خدا را فشار می‌آورد! آری از امتحان بیرون آمده‌ای ابراهیم، تو دیگر اسماعیل را برای یادگار آن تلاش خدائیت باید به اوث گذاری و گوسفندی را ذبح کنی. تو دیگر به قله بلند قربانی کردن اسماعیل بالا رفتی، تو فرمانبر مطلق، تو عصیان تمامی و اطاعت پذیرفته‌است!

آری اینک نوبت قربانی کردن است، این قربانی چیست؟ چه چیز را باید قربانی کرد؟ همه دل‌بستگی‌های غیرخدایی! هرآنچه که ترا به غیر خدا وابسته میکند، هرچه میخواهد باشد، مقام، پول، زندگی، فرزند و... تفاوتی ندارد، باید انتخاب کنی، انتخاب بین خدا و هر آنچه غیر خداست، حال میخواهد اسماعیل باشد، فرقی نمی‌کند، اگر ابراهیم وار انتخاب کردی، از این ابتلا و آزمایش سربلند

آری اینک نوبت قربانی کردن است، این قربانی چیست؟ چه چیز را باید قربانی کرد؟ همه دل‌بستگی‌های غیر خدایی، هر آنچه که ترا به غیر خدا وابسته می‌کند

انسان، این جانشین خدا در زمین همزیستی برای انسان و شیطان را بنیان نهد و سنتی برای همه حیل‌گران و دوگانگان گذارد که هم‌ریستان و بیطرفان هر دو تا تاریخ باشد، بدان استنار جویند، نه این انتخابی عظیم است. ای کاش بجای اسماعیل خود ابراهیم بود که اینچنین انتخابش فاجعه‌آمیز و هول‌انگیز و دردناک نبی بود. ولی آخربار تصمیم گرفته میشود. آزادی مطلق بندگی خداوند، ذبح اسماعیل، موضوع را با خود اسماعیل در میان می‌گذارد، او را به منی می‌برد، شتابزده همه حرفهایش را از دهان بیرون می‌آورد که در آرزو آن اسماعیلش را آرام

بسیج و تجهیز مسلحانه توده‌ها شیوه اصولی و مکتبی رویارویی با توطئه‌های دشمنان انقلاب.

جنگ تخصصی، جنگ مردمی

کدام متناسب با...

مکتبی جنگ غلبه دارد و ارتش را هم دارد در دریای توده‌ها غرق و با انگیزه‌های مکتبی مجهز نمی‌نماید. ما در سنگرها و در کلیه جبهه‌ها دیدیم که سربازان و درجهداران و افسران جوان از بسیج توده‌ها دلگرم شده و به

استقلال ما را محدود نازد، بی‌اشکال است. با اینحال جوهر مکتبی انقلاب اسلامی ایران حکم میکند که اساساً مکتبی به خود باقی بمانیم. البته آنکه به خود با استفاده از امکانات و کمک‌هایی که مغایر

امپریالیسم امریکا که از عقیم کردن قدرت پیشروندگی انقلاب مایوس گردید و خط سازش ناپذیر امام را همچنان استوار و نیرومند یافت، بر اساس طرح معروف برژینسکی، از تضاد ماهیتی بین رژیم ارتجاعی و خودکامه‌ی بعضی‌های عراق و جوهر اسلامی انقلاب ایران سود جست و در کنار عراق قرار گرفت

حمایت آنان شجاعانه به پیش می‌نمایند.

شرایط پیروزی در جنگ انقلابی درازمدت

درست است که راه آزادی ما از مسیر یک جنگ درازمدت مردمی می‌گذرد ولی ساده‌اندیشی در این زمینه فاجعه‌بار می‌آورد. آماده کردن یک ملت برای مقاومتی طولانی در یک جنگ نظامی - اقتصادی - سیاسی و روانی کار ساده‌ای نیست، اگر دولت و مسئولین امر به تمام ضرورت‌های اقتصادی - اجتماعی و سیاسی این مبارزه آشنایی نداشته با سرعت و هم‌جانیه دست‌یگر نشوند، کار دشوار خواهد شد:

۱) باید اعتراف کرد که مسئولین امر نزدیک دو سال فرصت برای بسیج توده‌ها و تشکیل ارتش ۲۰ میلیونی و آماده‌سازی

اقتصادی - اجتماعی کشور را برای مقابله با یک چنین جنگ اجتناب‌ناپذیری به دلیل ضعف پیشی و خصلتی خود تلف ساختند. در حال حاضر بین همه جناح‌های حاکم در مورد استراتژی جنگ مردمی و درازمدت وحدت نظر وجود ندارد و اهمیت و عمق مسأله و ضرورت‌های مختلف آن بخوبی درک و مورد توجه جدی قرار نمی‌گیرد. لذا در وهله اول ضروری است که مسئولیت‌های حساس در دولت و بویژه رهبری و هدایت جنگ بدست کسانی سپرده شود که به این خط مشی ایمان داشته در خط امام و انقلاب بوده و با انگیزه مکتبی با مسأله جنگ با امپریالیسم برخورد نمایند.

۳) مسأله "این جنگ مشکلات بزرگ اقتصادی - اجتماعی پدید می‌آورد. قطع گام‌های ضروری، کمبود و یا حتی قطع سوخت در داخل، کمبود کالاهای ضروری - محاصره دریائی و اقتصادی دشمن و بسیاری عوارض دیگر قابل پیش‌بینی است. برای مقابله با شرایط حاد آینده و تضمین پیروزی و تداوم جنگ انقلابی، اقدامات زیر ضروری بنظر می‌رسد:

الف: کنترل کامل تجارت خارجی توسط دولت و اداره امور توزیع کالا در سراسر کشور توسط شوراهای و نهادهای مردمی و خلع‌ید از واسطه‌ها و تجار سودجو. شرایط جنگ برای سودجویان فرصت خوبی است که با احتکار و افزودن بر قیمت‌ها، ثروت بپندوزند. فراموش نگردانیم که در جنگ جهانی دوم چه کسانی با غارت مردم محروم و مستضعف به میلیاردها ثروت دست یافتند، و عرصه را بر خلق تنگ نمودند. قاطعیت در مبارزه با ضدانقلاب در امر اقتصاد یک ضرورت است.

ب: شوراهای اسلامی محلی در هر محله تشکیل و بگمک نیروهای بسیج مستضعفین بر توزیع سوخت و مواد غذایی، در محله خود نظارت کرده از هر نوع سودجویی و اجحاف ب مردم جلوگیری نمایند.

ج: صنایع کشور تماماً توسط دولت کنترل و برنامه وسیع و جدی برای گسترش صنایع دستی و بومی در سراسر کشور

خلافت و نظایر آنرا حذف کنیم در حقیقت این واقعیت‌های مسلم‌رادر هستی منکر شده‌ایم.

در حقیقت باید گفت کسی نیست که به وجود مطلق معتقد و معترف نباشد، اختلاف و ناراستی در شناخت کیفیت و صفات و خصوصیات آنست - بسیاری این واقعیت را مقید به ذهن می‌کنند یا با پدیده‌های نسبی و ماده مشبه می‌گیرند - پیروان فلسفه مادی هم ناچار از قبول یک حقیقت فلسفی (ماده = مقوله فلسفی) هستند که عیناً همین پدیده‌ها نیست ازلی و قدیم است - همه جا هست نیستی نمی‌پذیرد محدودیت ندارد - بطوریکه اگر نخواهند تناقضات یک چنین تصویری را حل کنند و تصویر درستی از وجود ارائه دهند ناچارند بجای آن ماده که در هر حال باید برایش محدودیت، زوال و تغییر و ... قائل باشند خدای قادر و باشعور و واحد را بگذارند - حقیقتی که واقعیت داشتنش مقید به هیچ شرطی نیست و عظمت و گه‌امال و استغنا، جز ذات اوست به عبارت دیگر هستی مطلق قطع نظر از هر تقیینی که ذهن بر آن ببیند همان خدا و پروردگار عالمیان است در صورتیکه جهان را نمیتوان مرادف و مساوی همان واقعیت مستقلو غیر متعین دانست بلکه از آنجهت واقعیت دارد که وابسته به خداست و خدا نه بصورت یک علت منفصل بلکه همراه و درون هر پدیده است - "نحن اقرب الیکم من حبل الورد" آری او همه جا و همه وقت با ما هست خیلی نزدیک ما را می‌بیند و می‌شنود و درک میکند، و ما در هر چیز به او وابسته ایم - از آن او هستیم و بسوی او در حرکت تنگ‌ملی می‌باشیم.

ادامه دارد



بمرحله اجرا گذاشته شود. وتولیدبوسیله این دست‌صنایع افزایش پیدا کند. با اعطای کمک‌ها و وام‌های صنعتی و با راهسازی درست باید همه‌نوع صنایع محلی در شهر و روستا احیا گردد. سلب مالکیت‌های بزرگ صنعتی ونیز کنترل کامل حمل‌ونقل داخلی توسط دولت یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر است.

د - تقسیم اراضی بین دهقانان بسرعت ادامه یابد و به دهقانان کمک‌های فنی لازم جهت توسعه و بهبود و گشت بعمل آید. با کسانی که تمهه مخالفت با اصلاحات ارضی را به نفع مالکان و فئودالها سرداده‌اند، بشدت مقابله شود، تعلل در تشکیل و حمایت از شوراهای اسلامی کارگران و دهقانان از تحقق امر بسیج و افزایش تولید در صنایع ملی جلوگیری می‌کند.

ه: آموزش وسیع توده‌ها و نیروهای رزمنده از ارتش و داوطلب برای آگاهی از انگیزه‌های سیاسی دشمن و تقویت انگیزه - های مکتبی و سیاسی در مردم. دولت باید مردم را در جریان حقایق اوضاع قرار دهد. مردم باید از مشکلاتی که در نتیجه جنگ تحمیلی پدید می‌آید، از پیش مطلع باشند و خود را آماده مقابله با آنها سازند. مردم باید با روشنی دریابند که استقلال و آزادی آنان در گرو مقاومت در این نوع جنگها با دشمنان استعمارگر است. مردم باید بدانند که برای تضمین شرف و آزادی باید بهای لازم را بپردازند. مردم باید بدانند که اگر ملت الجزایر و مردم ویتنام در جنگ با بزرگترین قدرتهای نظامی جهان پیروز شدند، از اینجهت نبود که ارتش قوی و سلاح‌های مدرن و پیچیده داشتند، بلکه تنها دلیلش شرکت همه مردم در جنگ و مقاومت بود. ملت یگپارچه در همه زمینه‌ها باید وارد میدان جنگ اقتصادی - سیاسی و روانی و نظامی با دشمن شود.

دولت باید بچیران گذشته، سرپا" به تربیت نیروهای چریکی و آموزش جنگ پارتیزانی به نیروهای داوطلب و رزمنده اقدام کند. در برنامه‌های تلویزیونی بجای آموزش تکنولوژی پیشرفته جنگ و نشان دادن سلاح‌های مدرن باید به آموزش ساده و مردمی جنگ که در دنیا تجربه شده و یا ملت ما در جبهه ابتکار می‌کند،

به

بپردازند. نشان دادن سلاح‌های پیچیده و فنون جنگ کلاسیک نتیجه‌ای جز این ندارد که مردم تصور کنند جنگ کاری تخصصی است و جز از ارتش‌های کلاسیک و آزموده برنی‌آید و آنان صلاحیت ورود و شرکت در آن را ندارند. تمام وسایل ارتباط‌جمعی باید در خدمت آموزش سیاسی، نظامی و مکتبی قرار گیرند.

ز: مساجد چنانکه از هم‌اکنون آغاز شده‌است، به مراکز بسیج، آموزش سیاسی، نظامی و مکتبی تبدیل گردد و روحانیون در سراسر کشور برای آموزش و آماده کردن مردم جهت مقاومت طولانی، آشنایی با انگیزه‌های سیاسی و مکتبی جنگ و شیوه‌های گاستن از مصرف و افزایش تولید و مبارزه با ضدانقلاب و شایعات و سب‌اشیها دست‌یگر شوند.

ح: انزوای سیاسی که بعضی بعنوان نقطه‌ضعف انقلاب ما تبلیغ می‌کنند یک انحراف پیشی و ناشی از تفکر لیبرالیستی است، آنان مدعی‌اند که ما نتوانستیم حمایت دولتها را جلب کنیم. از آنان باید پرسید شما چگونه می‌خواستید و یا میخواهید حمایت دولتهای استعماری یا مرتجع و وابسته را جلب کنید؟ اگر بین

ماهیت انقلاب اسلامی ایران و سیستم آن حکومتها تضاد است، یا باید ما دست از ماهیت انقلابی و اسلامی خود بکشیم یا آنها عوض شوند، کدام ممکن است؟ - انزوا از دولتها و حکومت‌های مرتجع و متجاوز نشانه ضعف سیاست خارجی ما نیست، بلکه نشانه ماهیت انقلابی ماست، پس ما را چه باک که آنان با ما هم‌راه نباشند. دولت باید در جلب حمایت و همدردی ملتها و دولتهای آزادیخواه و ضداستعمار بکوشد. دولتهای گذشته در این زمینه کوتاهی کرده‌اند، باید آرمانها و خواسته‌های ملت ما بگوش همه مردم جهان برسد و ملتهای زیر سلطه حکومت‌های مرتجع و وابسته در قیام علیه حکومت‌شان یاری و تشویق شوند.

س: معادله ثروت سرمایه‌داران و نفی روابط استعماری و سپردن کار مردم بدست خودشان.

اکنون دشمن کافر، همانگونه که سنت و اراده الهی ایجاب می‌کند، فرصتی تازه به ما داده است تا استعدادهایمان را شکوفا سازیم تا آلودگی‌های شرک و مستغری، استثمار، خودخواهی را دور ریزیم، بگوشیم تا طرح برژینسکی را به حریمای علیه امریکا و قدرتهای استعمارگر و مرتجع منقحه تبدیل سازیم، بگوشیم تا این جنگ تحمیلی را که علیه انقلاب و خط‌امام آغاز شده است، به پیروزی قطعی انقلاب و خط امام و شکست ضدانقلاب و خط امریکا ختم شود.

این جنگ ابتلا" بزرگی است که ماهیت نیروها و حکومتها و جریانات را فاش می‌سازد، آنانرا در معرض انتخاب قرار می‌دهد، آنان که مدعی ترقیخواهی، عدالت‌طلبی و ضداستعماربودن‌اند، باید در کنار انقلاب ایران و علیه تجاوز امپریالیستی وارد عمل شوند. در داخل کشور این جنگ تحمیلی ضعف‌های اساسی بسیاری جریانات و گروهها را آشکار ساخت نشان داد که توده‌ها در تشخیص خود در حمایت از امام و انقلاب برخفا نبوده‌اند، نشان داد که هنوز هم دشمن اصلی انقلاب ما امپریالیسم جهان‌خوار است و جوهر مکتبی آن ضدیت همه محافل ارتجاعی را برانگیخته و صف‌بندی تازه‌ای در مقیاس جهانی بین نیروها بوجود آورده است، صف‌بندی که محور آن انقلاب در خط

صحت از تخصصی بودن جنگ و انکار اهمیت و ضرورت مردمی شدن آن به نفع دشمن و به زیان انقلاب می‌باشد. ما اگر بخواهیم تنها بگمک ارتش کلاسیک و سلاح‌های پیچیده و مدرن دشمن را عقب برانیم، چاره‌ای جز توسل به کارخانجات اسلحه‌سازی غرب یا شرق نداریم.

ایدئولوژی اسلامی است، انقلابی که با هر نوع نیرو و قدرت و حکومت مستکبر مخالف در تضاد است. نشان داد که جوهر مکتبی انقلاب ایران چه تاثیر عظیمی در بسیج توده‌ها و ارتقا" آگاهی و ایمان ملت ایران داشته است. خروش رعدآسای مردم برای مبارزه با باطل در هر لباس و در هر جا و آمادگی بی‌نظیر آنان برای شهادت و مقاومت و ایثار و فداکاری با این وسعت و عمق برآستی بی‌سابقه است و جز از ایمان بیگ مکتب الهی قابل انتظار نیست. نشان داد که توده‌های انقلابی و مسلمان ما تصمیم دارند برای تداوم و پیروزی انقلاب و گسترش آن در سراسر جهان و تانابود کردن کامل ظلم و استثمار و تجاوز هر قیمتی لازم باشد بپردازند. اینجاست که باید گفت خلق محروم و مسلمان ما با این آرمانها بحق شایستگی امامت نهضت‌های رهائی‌بخش را بدست می‌آورد. بر ابتلا" و آزمایش و تقوی و ایمان وی می‌افزاید می‌رود تاوعده الهی در عمر ما تحقق یابد که فرمود "ونريد ان نمن علی‌الذی استضعف فی‌الارض و نجعلهم الائمة و نجعلهم الوارثین".

والسلام

مقوله‌های اساسی مکتب

از زمان و مکان وجود ندارد. پس تصور زمان پیش از آن و بعد از آن غلط است - هر اندیشه‌ای درباره زمان تنها در محدوده جهان متصور و میراست لذا تا زمان بوده جهان و ماده هم وجود داشته است - حتی این جمله هم درست نیست که بگوئیم زمانی که جهان نبود پس چه بود، اگر زمان بوده، جهان هم بوده‌است. یا باید گفت وقتی زمان نبود جهان هم نبود ولی هستی مطلق بود. یا باید گفت چه چیزی خارج از زمان و مکان وجود دارد - می‌گوئیم هستی مطلق، خدا و چون ما خارج از ظرف زمان قادر به اندیشیدن نیستیم و مفاهیم و پدیده‌ها در محدوده زمان برای ما قابل درک اند نمیتوانیم برای آن تصویری داشته باشیم از این‌رو شناخت کیفیت خدا که مقید به زمان و مکان نیست برای ذهن ما مقدور نمی‌باشد - ما وحده من کیفه" بعضی‌ها ماده را در تعریف و خصوصیات مرادف وجود هستی مطلق می‌گیرند - اگر ماده را از محدودیت ابعاد زمان و مکان خارج سازند - اگر نسبی بودن آنرا نفی کنندو اگر از شناخت آن اظهار عجز نمایندو آنرا به عنوان واقعیت هستی که مطلق و واحدو مستقل است تعریف نمایند - در اینصورت ماده نیست - بلکه همان واقعیت مطلق هستی است که در اینصورت باید برای آن شعور، آگاهی - خلافت، گه‌امال - زیبایی را بدرجه اطلاق قائل باشیم که در نتیجه همان خدا خواهد بود. اما آنچه عنصر تشکیل دهنده پدیده‌هاست مقید به زمان و مکان است و در اینصورت نمی‌توان مطلق باشد ماده در ظرف زمان قدیم است نه

بطور مطلق، و زمان خود مقید به ظهور جهان است. ماده که عنصر متحول و متحرکی است نمیتواند بطور مطلق قدیم باشد یعنی خارج از ظرف زمان وجود نداشته باشد زیرا بمحض ایجاد و ظهور، با حرکت و تغییر همراه بوده است - و لذا ثبات و دوام نداشته است.

در همین زمینه کسانی که سلسله علت و معلول را آنقدر ادامه میدهند تا به علت-العلل رسند و اینکار را از تک تک پدیده‌ها آغاز میکنند باید بدانند که در مورد هر پدیده مادی علت آنرا از پدیده‌های دیگر میتوان یافت - علت باران ابر و علت ابر، بخار آب و هر کدام علت دیگری هستند و لذا نیازی به تصور علتی خارج از پدیده‌ها نیست در صورتیکه حقیقت رابطه علت و معلولی در هستی چنانکه گفتیم کیفیت دیگری دارد - بعلاوه باید توجه داشت که ما جهان را یک مجموعه واحد نیازمند به علت می‌گیریم. مجموعه‌ای که علت آن با خودش همراه است، بدیهی است وقتی مجموع یا کل، نیازمند و وابسته به علت بود هر جز" هم وابسته به آن علت است - پس در اینجا دو نوع واسطه‌علیتی داریم یکی بین پدیده‌ها یا ماهیات و دیگری بین پدیده‌ها و مطلق هستی - و ایندو نباید با هم اشتباه شوند.

اگر ماده واقعیتی محدود و مقید باشد وجود مطلق نیست - و اگر نیازمند و ناقص و یا ضعیف و متحول باشد - آن واحد ثابت و گامل نیست - اگر لاشعور و وابسته و مقید به زمان و مکان باشد - خدای قیوم و همیشه زنده و حکیم و خبیر نیست اگر از واقعیت واحد و مطلق - شعور، اراده" آگاهی،

مردم قهرمان ما بر سر دوراهی ذلت و حریت، راه شهادت و دفاع و مقاومت و شرف و حیثیت را بر خواهند گزید.

از زخم قلب تو

سلاح چه کسی باید به غرش درآید؟

یا یاد شهیدان

ای قامت بلند ایستاده به غیرت

ای صلابت ایمان

در تقدم ایثار

در عشق و در نماز

در سجده و نیاز

در اشتیاق شهادت

ای خون جاری در غیرت و شرف

تاریخ امتی به تاووم نشسته است

* * *

در زخم قلب تو

هم بدرو هم احد، هم خندق و تبوک

آن موج سهمگین، گوئی شکفته است

آیات انشراح، در شرح صدر تو، ای گل بوته شرف

با خون امتی

در انتظار صبح

در انتظار "سلام" ... هی حتی مطلع الفجر

تفسیر میشوند

* * *

در زخم قلب تو

در ذهن اشتیاق من

چه یادها که زبانه میکشند

یاد شهید شاهد تاریخ

یاد تبلور "والعصر"

یاد تجلی "والفتح"

یاد برادران شهیدم، در جاری زمان

پهنه مکان

در یاد زخم قلب تو ای شاهد و شهید

در اشتیاق و شوق شهادت

خلق می گریست

صحنی دمید

* * *

در زخم قلب تو

مقدمه ای بر: مسئله تشکیلات و

بقیه از صفحه ۷

کار تبلیغ و برقراری رابطه ذهنی را برعهده داشتند. در این شبکه ارتباطی و تشکیلاتی در اصل مکتب تعلیم داده میشد و سیاست و وظایف و مسئولیت های اجتماعی بر پایه عقاید و ایمان مذهبی تبیین و تفسیر میشد.

بعد از برقراری نظام مشروطه بود که احزاب و سازمانها در شکل جدید اروپایی همراه با قوانین اساسی مشروطه و سایر مظاهر دموکراسی و تمدن غربی وارد جامعه ایران شد.

در تمدن اروپایی و در نظام سرمایه - داری، احزاب به نمایندگی قشرها و طبقات اجتماعی خاصی بوجود آمده، بر آن مبنا نظام سیاسی - اقتصادی ویرمای را پیشنهاد می کنند. هر حزب می گوید همه طرفداران بالقوه خود را تشکیل و سازمان داده، به نیروی آنان یا از راه انتخابات و قانون و یا با جنگ و انقلاب به قدرت برسد.

به تقلید احزاب اروپایی، بعد از مشروطیت در ایران هم احزابی تشکیل شدند. بعضی افراطی و برخی اعتدالی، بعضی محافظه کار و بعضی عدالت خواه و سوسیالیست. زیرا در اروپا هم احزاب چپ و راست محافظه کار و تندرو و سوسیالیست

از این رو چه بسا در موارد متعدد و فرصت های زیادی مصالح و منافع مردم و مصالحه قرار می گرفت و از قیام مردم و از سستی که بر آنان رفته بود، داوطلبان قدرت بهره می بردند و سرخلاف بی کلاه می ماند. با این حال باز هم مذهب و علمای دین بودند که در این دوره تاریخی نمایندگی خلق را در برابر قدرت دولت و شاه برعهده داشتند و اعتراضات و قیام های مردم را هدایت و رهبری می کردند.

در این دوره حزب و تشکیلات سیاسی وجود نداشت، توده ها فاقد شکل بودند، روحانیون با سازماندهی و تشکیلات ویژه خود و شبکه ارتباطی که با توده داشت، اعتراضات مردم را شکل میداد و نیروی آنانرا بسیج می کرد. مساجد و منابر حلقه های ارتباط بین علما و مردم بودند و مذهب پیوند ذهنی مشترکی بود که خلق را با رهبران مذهبی در یک صف قرار می داد. مردم نیازی به سازماندهی جدید احساس نمی کردند، مساجد مراکز تجمع مردم و منابر محل انعکاس خواسته ها و اعتراضات آنان بود و روابط بین مردم از مسیر مساجد و هیئت های مذهبی و توسط ائمه جماعت و علمای دین برقرار و وعظ



برادر شهید عباس وزیری

این جنین تجسم یافت. برادر، هر چند بیام شهادت همچون پیام سلاله های تاریخی ات امروز بر دل سبزه ظالمین و ابوجهل های زمان ما اثر نخواهد گذاشت، ولی برادر، غربت تو و نسل ترا پاسخی دیگر در جهان دیگری شایسته است.

ان اجرى الا على الله وما استلکم علیه اجرا.

برادر، صداقت و ایمان جستجوگر تجسم تلاش نسلی است که در بیغوله ها و ورطه های خطرناک و در کشاکش سهمناک اجتماع متلاطم ما بدنیا آید و در راه اصلتهائی میباشند که رضای خدا و سلامت خلق را در برداشته باشد.

نسلی که ضربات رودر روی دشمن و خنجر منافقین و یاران نیمه راه و تلخی شکست ها آنها را از پای نیانداخته است. و دوری راه به هیچ روی نا امیدشان نمی سازد، توشه آنها برای ادامه این راه تجربه هایی است

مراسم شب هفت برادر شهید عباس وزیری که در درگیری با مزدوران عراقی به شهادت رسیده بود، با شرکت هواداران جنبش مسلمانان مبارز و توده های مردم با شکوه هرچه تمامتر انجام گردید. در این مراسم برادر شهید مقاله ای خواند که در قسمتی از آن آمده است:

و تلک الايام فداولها بين الناس و لبعلم الله الذین آمنو و بنحذمتکم شهداء.

آنگاه که آهوان نیز تک دشت های بکر را به بند میکشند و در قفس مظلای تقدیس میکنند، کدامین دل دردمند و آگاهی بر این سالوس باید بگیرد. وقتی رودخانه ها پرشتاب و پر خروش کوهساران را به مرداب سکون رهنمون میشوند، کدامین جسی بر این ستم باید بگیرد. و آنگاه که دست های رنج دیده مردمی که زیر فشار ظلم زمان به فریاد آمده اند، به آسمان بلند میشود، کدام دستی است که بر اینها بیعت کند. وقتی گلوله های آتشین دشمنی سینه های تکیده و رنجور ولی پر حرارت و مهربان مردمی بی سلاح و با ایمان را می شکافتد، سلاح چه کسی باید به غرش درآید. و آنگاه که دزدان بر کمین نشسته اند و رقیقان غافل، کدام جسی است که نگاهبان کاروان باشد و کدام خروشی است که نازیبان بر وجدانهای خفته زند.

برادر شهادت توست. تا مظلومیت شهادت، آئینه تمام نمای تاریخ در تک و تاب ما شود. تا یامی شود برای نسلیها، یا نه، خود عمارتی تاریخ امروز ما شود. و در مراسم تشییع تو همه اینها را دیدم.

در صداقت و ایمان توده هایی که بی- آلاشوی بی رنگ و گنم از سینه فریاد می- کردند و با تمام سلولهایشان می گریستند. و هیچ کدام ترا نمی شناختند.

در دستهای تلاشگرو جستجوگری که در بیعت با تابوت تو بر یکدیگر سفت می- جستند، در آرزوی که خبر از یورش دشمن می داد.

و در فریادهای درد آلود و تنهای امام که فریاد هل من ناصر یصرنی بر میگفتند. آری، در همه اینها فلسفه شهادت ترا

که اندوخته اند و ایمان استوارشان به رحمت خداوند است که:

الذین جاهدوا فینا لنهیدنهم سلینا و تو از نسل سلمان و ابودری که همراه و یار رسول بودند و در خلوت های شبانگاه علی و هو حق گریه های او دست بر دوش وی داشتند. آنگاه که ابرهای تیره شبیه و ابهام آنچنان برآذهان و اعمال، سایه افکنده بود که برآستی شناختن دوست از دشمن و ایمان از کفر مشکل بود. و از نسل قهرمانان سکوتی که همچون استخوان شتر در گلویشان می خلید آنگاه که اندیشه های ناتوان، توان فهم حق را نداشتند و حق را یاری قد برافراشتن و درخشیدن و سلطه زدن نبود، تلاش تو از جوهر تلاش سلمان بود آنگاه که بر گرداگرد کره خاک دلسوخه و برشتاب می دود، تا لیبیب آئین خود آگاهی انسانی اش را با صلابت ایمان به مکتب خدا و جهاد تسکین دهد. آری برادر من تو از نسل سلمانی.

آنگاه که اندیشه های تلاشگر از حرکت می ایستند و شاهین های بلند پرواز آوای جعد سر میدهند و بیام آور نخواست میشوند و ریزه خوار و زبون در دل تیره شب ها خود را پنهان ساخته و سرگردان خود را بر در و دیوار میکوبند، و آن زمان که صلابت مشت های آسمانکوب همه از کف میروند و بوجی و بوکی شان در صحنه ها فاش و رسوا میشود این تویی برادر که از راه میرسی بی دستی کتاب و بادستی سلاح، تا راه گشای نبرد باشی تا که از میله های خود بافته بی خبر آن بیرون بشوی و پرواز آزادی، صهر به مردم، وقار و افتادگی در برابر آنها را بیاموزی تا آسوه همدردی با آنها شوی و در اسارت آنها شریکو غم و رنجشان را چون یک هم زنجیر انیام دهی و همراه آنها بی تعیین و گنم و مظلوم شهید شوی.

آری، تو گواه رنجی، گواه مظلومیت مردمی و حجتی بر سیه دلان و بی خیران، گواهی بر گمنامی مجاهدان تلاشگر مردم مظلومان.

سلام علیکم بماصبرتم

درستی استفاده شود، حزب قادر خواهد بود با قدرتی برابر با بیشتر از قدرت رژیم در برابرش قد علم کند. از آن پس تشکیلات بصورت رمز قدرت و کلید پیروزی مطرح گردید و در فرهنگ سیاسی و مبارزاتی این سازمانها پایگاهی محوری اشغال نمود. علتش آن بود که از دیدگاه این احزاب و سازمانها، قدرت سیاسی، کلید تحول و انقلاب اجتماعی است و احزاب این قدرت فقط با سازماندهی صحیح و شکل توده ها میسر است. این دیدگاه سیاسی یک انحراف آشکار از اصول مکتب و از مفهوم درست انقلاب اجتماعی بود. زیرا عملاً امر مهم تغییر افکار و اندیشه ها و خصلتها را نادیده می گرفت، با بسیار کمپنها میداد. مفهوم بیشتر از که باید با خصلتهای مکتبی متمایز شود، تدریجاً در معنای پیشبرد مبارزه اجتماعی و عمل اجتماعی (پراتیک) محدود ماند. حزب پیش از تشکیلاتی است که بهتر مبارزه کند و فن مبارزه با رژیمها را بهتر بداند. ارزشهای مکتبی و خصلتی اولویت خود را از دست دادند و "عمل" بطور روزافزونی اهمیت اولویت بیشتری نسبت به سایر ارزشها کسب کرد. هر کس بهتر مبارزه کند و فن مبارزه کردن و سازماندهی را بهتر بداند، در رأس قرار می گیرد، اگرچه فاقد ارزش و خصلتهای مکتبی باشد. مبارزه و سازمان - دهی یک فن است و لذا ارتباط چندان با ایدئولوژی ندارد. هر کس این فن را بیاموزد خوب بکار برد، میتواند مبارزه کند.

شواهد و واقعیات نشان میدهند که برخلاف ادعای بعضی از مدعیان مبارزه مکتبی که به فن مبارزه و تشکیلات اصالت می دهند، رابطه ارگانیک بین وفاداری به اصول مکتب و فن مبارزه و سازماندهی وجود ندارد. اگر رابطه ای هست، بین مناسبات و اصول حاکم بر سازمان و مبانی مکتبی است، بین اصول مکتب و جهت گیری عمل و مبارزه تشکیلاتی است. ادامه دارد

همه نیروی خود را برای قیامه کردن قدرت و بیرون کشیدن آن از چنگ میرزا کوچک بکار بردند و در این راه استفاده از هر شیوه سیاسی (غیر مکتبی) را مجاز دانستند آن گروهها و اصلاف آنان نیز همه پس از مدتی کوتاه از یک سازمان و حزب مکتبی بیک گروه سیاسی قدرت طلب تغییر ماهیت دادند و طبیعی است که با این تحول ماهیتی، عملاً به آرمانهای ملت و مصالح خلق پشت پا زدند.

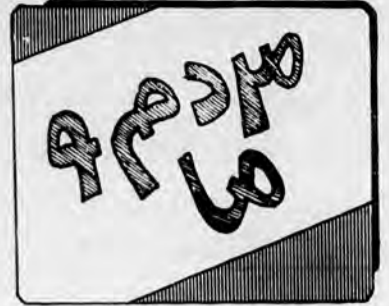
از آن پس احزاب مارکسیستی هم کم و بیش همان راه و رسم را دنبال نمودند و در مبارزه برای کسب قدرت، شیوه های مشابه سایر گروههای سیاسی را پیش گرفته با این تفاوت که با مطرح کردن خواسته های توده ها و طرح برنامه های عدالت خواهانه و تساوی - طلبی، پایهای قدرت خود را بطور عمده بر دوش توده ها و روشنفکران گذاشتند. اگر بدلائل چندی موفق به جلب توده ها نشدند، همیشه انبوهی از روشنفکران را در سازمانهای خود مشغول کردند.

احزابی که به تقلید احزاب سرمایه - داری بوجود آمدند، اساس خط مشی خود را در بدست گرفتن قدرت از راه انتخابات و مجالس قانونی گذاشته و سازماندهی و تشکیلات آنان با این خط مشی هماهنگی داشت. احزاب مارکسیستی در اروپا و سایر کشورهای جهان به دلیل تضادهای شدیدی که با رژیمهای حاکم پیدا کردند، بعضی راه و مشی مبارزه قهرآمیز را پذیرفته، جنگ مسلحانه با سرمایه داری را اجتناب ناپذیر اعلام کردند. دسته اول برای بدست آوردن آراء، خط مشی و تاکتیک های معمول احزاب سرمایه داری را دنبال نمودند و دسته دوم برای مقابله با قدرت نظامی رژیمهای حاکم، نیاز به قدرت داشته و اول بار لنین راز دستیابی به قدرت را در امر سازماندهی و تحزب و تشکیلات به این احزاب نشان داد و بر آن تاکید ورزید.

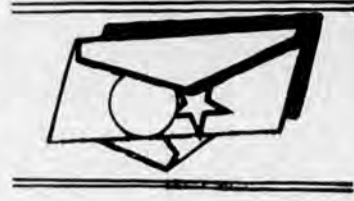
او معتقد بود اگر مخالفان رژیم بخوبی سازمان داده شوند و از نیروی آنان بصورت

وجود داشتند. با این تفاوت که چون این احزاب تقلیدی بودند، و علیرغم تفاوت های ظاهری در اسم و عنوان، از لحاظ ماهیت اختلاف چندان نداشته و بیشتر بر اساس رقابتهای اشراف و داوطلبان قدرت و رقابتهای سیاسی بوجود آمدند. البته بعضی احزاب روشنفکری هم بودند که برای کشور قوانین و نظام مترقی تری پیشنهاد می کردند، اما پایگاه طبقاتی این احزاب تقریباً مشابه بود. بهمین جهت انشعابات و جایجایی ها خیلی سریع و زود به زود انجام میشد و برای مردم و شخصیتها تفاوتی نمی کرد که در این حزب باشند یا آن گروه سیاسی. بیشتر وابستگی به شخصیتها یا باندهای قدرت و رقابتهای شخصی، جهت گیری سیاسی و حزبی آنانرا تعیین میکرد. تفاوت های واقعی - سیاسی اجتماعی - بین برخی از احزاب محدود به نوع نظام و روابط سیاسی و اقتصادی می ماند و به زمینه های فکری و فرهنگی کمتر تسری می یافت، حتی برخی احزاب سوسیالیست هم از لحاظ پایگاه عقیدتی با دیگر احزاب سرمایه داری و اشرافی اشتراک داشتند. مورد استثناء گروهها و احزاب مارکسیستی بودند که بر پایه تفکر فلسفی مادی برنامه می دادند و عمل می کردند. این گروهها اگرچه با توجه به زیربنای مکتبی هدف خود را در وهله اول تغییر بنیادهای فکری و فرهنگی جامعه قرار دادند و در این زمینه ها هم فعالیتهای چشمگیری از خود بروز دادند، اما غالباً در عمل، جاذبه کسب قدرت سیاسی آنانرا از مشی مکتبی منحرف و به مبارزه صرفاً سیاسی برای بدست آوردن قدرت حکومت کشانید. نمونه برجسته یک چنین استحال - ای را در فعالیت اولین گروههای کمونیستی در ایران میتوان دید. این گروهها همزمان با نهضت جنگل برهبری میرزا کوچک و بعد از تشکیل دولت شوروی، شروع بکار کردند و بجای وفادار ماندن به آرمانهای مکتبی و آماده کردن زمینه ذهنی جامعه بلافاصله

با خارج ساختن تجارت خارجی از دست سوداگران سرمایه دار ضربه های اقتصادی دشمن را خنثی کنیم



تهران: صادق - ج



آنچه در وظیفه و ایمان ما بوده کوتاهی نکرده‌ایم. با اینحال سعی کرده و خواهیم کرد که آنچه در آگاهی و هدایت مردم برای ادامه مبارزه و انقلاب در جهت درست لازم است، در نشریات منعکس کنیم و از خداوند در اینراه طلب یاری می‌کنیم.

ساری: برادرش - و

اگر بحث‌های شناخت در مقوله‌های اساسی مکتب را با دقت مطالعه کنید، جواب خود را دریافت خواهید کرد. ما قرآن را ملاک قطعی ارزیابی در حد حقیقی بودن شناخت خود در مسائل جهان‌بینی و ایدئولوژی معرفی کرده‌ایم و درباره روش‌های استقرار و قیاس به اختصار نظر داده، روش درست را که روش تجربه، راهنمای شناخت اولیه است، را ارائه داده‌ایم.

نحوه استفاده از قرآن خود موضوع بحث جداگانه‌ای است که در این ستون امکان پرداختن به آن نیست.

ملایر: برادرف - ف

شرحی که نوشته بودی، برای دادن رهنمود صحیح جهت حل مشکل تو بهیچ وجه کافی نیست، راهنمایی در این مورد نیاز به یک شرح‌حال کامل و حتی گفتگوی حضوری دارد. در عین حال نباید نقش اختلافات عصبی را در تشدید این حالات نادیده گرفت، لذا شورت و اخذ راهنمایی از یک روانپزشک هم مفید است.

با اینحال در انتظار اطلاعات بیشتر، از جمله نشانی پستی، از جانب خودت هستیم.

مرزبان بابل: محمدابراهیم - ج

۱) اصول دیالکتیک را آنگونه که مارکس، استالین، مائو و نظایر او بکار برده‌اند، محتوای ماتریالیستی دارد و اینکه گفته شود آنها را فقط در پدیده‌های مادی و طبیعی قبول داریم، دراصل ماتریالیستی بودن آن فرق نمی‌کند. در پیش توحیدی، جهان (مادی و غیرمادی) تحت یک قانون و حاکمیت است و تقسیم آن به دو قلمرو و مقوله مستقل که هر یک تابع یک قانون عام باشد، درست نیست.

۲) اینکه بعد از امام چه اتفاق خواهد افتاد، درباره پیامبر هم مطرح بود و بعد از هر رهبر انقلابی دیگر هم مطرح است و بستگی به رشد نیروها و آگاهی‌ها و عوامل بسیاری دارد. پیامبر شخصاً نتوانست از بروز حوادث بعد از خود جلوگیری کند، چون تغییر عوامل کار یک فرد در یک آن نیست. اگر انحراف بعدی در حرکت اسلامی و روی کار آمدن عناصری غیر از علی، و بعداً حکومت بنی‌امیه را می‌شود به پای کوتاهی پیامبر گذاشت و گفت، اگر او قاطع عمل می‌کرد، چنین نمی‌شد، سوال شما وارد بود. باید بدقت تشخیص داد در هر مرحله، کار صحیح و ضرورت اصلی چیست. اگر آن عمل درست و ضرورت اصلی خود به خود عوارض منفی دیگری هم در بر داشته باشد، تصور نمی‌کنیم امام خمینی در گفتن حقایق و دادن رهنمود به توده‌ها و نشان دادن خط اصلی، کوتاهی کرده باشد.

۳) در تکیه روی ضعف‌ها و نارسائی‌ها، باید اولویت‌ها و بویژه هدف اصلی و تضاد اصلی را فراموش نکرد، ما معتقد نیستیم که حتی برای اعتراض به هجوم به دفتر جنیش عملی نشان دهیم که در مبارزه مشترک با امپریالیسم خلل وارد سازد و نیروی ما را از دشمن اصلی منعطف و دور کند. اصلی و فرعی کردن ضرورت‌ها و وظیفه‌ای مهم است. نمونه کار پیامبر و علی را خوب است دقیقاً مطالعه کنیم.

۴) به سؤالی دیگر شما قبلاً در امت، پاسخ داده شده است.

مشکین شهر: احمد - س

۱) در این آیه، شکفتی که پیامبر را از آن برهیز داده از این جهت است که در پیش توحیدی ما همه چیز را سسته برآوده خدایمانیم، می‌گوید اگر می‌بینی منافقان اموال و اولاد فراوان دارند (با وجودیکه دشمن خدا هستند) تعجب مکن که چرا خدا این چنین اراده کرده و به دشمن خود آنقدر مال و قدرت داده است، بلکه با اینکار خواسته آنانرا به عذاب بیفکند.

۲) عذاب الهی، نفی تلاش در برقراری قسط را نمی‌کند، اولاً، دو نوع عذاب دامن ستگران را می‌گیرد یکی بدست مردم در همین دنیا و در اثر قیام و انقلاب "بعذبهم الله بایدکم" و دیگری عذاب اخروی که نتیجه عمل آنان است. علاوه خداوند در این آیات از واقعیت‌ها صحبت می‌کند - امور تکوینی - که نباید با امور تشریحی - فرمانهای خداوند اشتباه شود. ما در هر حال باید علیه ظلم مبارزه کنیم اگرچه مستمر بهرحال نتیجه عمل خود را می‌بیند.

۳) مبارزه دکتورشعیتی در حزب مردم ایران (خداپرستان سوسیالیست) فقط یک مرحله از زندگی فکری - سیاسی وی بود. ۴) مبانی اقتصادی و فکری اسلام با سوسیالیسم فرق دارد، اگرچه تشابهاتی هم بین آنها دیده میشود ولی چون اقتصاد بر پایه ایدئولوژی است، نمی‌توان از لحاظ ایدئولوژی مسلمان و از لحاظ اقتصادی سوسیالیست بود.

۵) از برادران چنین دعوتی بعمل نیامده است.

۶) خطوط زیر حملات را - برای استفاده خودتان - با مداد بکشید، و اگر میخواهید به دیگری بدهید، آنها را پاک کنید.

۷) پیشنهاد شما را به مسئولان خواهیم داد. گواک آذربایجان شرقی: جمعی از هواداران

برادران و خواهران، با تشکر از کمک مالی شما، امیدواریم که همچون گذشته با پایبندی به اصول مکتب و با یاری جوانانی چون شما و با تکیه بر توده‌های مستضعف، رسالت خود را در برابر خدا و خلق به انجام رسانیم.

شیراز: برادر سرباز ۱ - پ

برای تفسیر و شرح ساده و کوتاه آیه ۳۲ سوره زخرف، به امت شماره ۷۱ ستون مردم و ما: جواب به برادر م - ف از تهران رجوع کن. همچنین پاسخ سوال دیگری نیز در کتاب کار، مالکیت و سرمایه نوشته برادر پیمان و سلسله مقالات ایدئولوژیک اصول پایه جامعه توحیدی - مندرج در امت - مطرح شده است.

آستارا: برادر کاظم - الف

بسته پستی که برای هفته‌نامه امت فرستاده بودید، به دستمان رسید. با تشکر از شما، مسلمانا از محتویات آن نهایت استفاده را خواهیم کرد. مجید - ا

اولاً، جامعه توحیدی با جامعه سوسیالیستی تفاوت‌هایی دارد و هر دو یکسان نمی‌باشند، از جمله مالکیت وسایل تولید جمعی در نظام سوسیالیستی، دولتی، و در جامعه توحیدی، عمومی است. یعنی کارگران - برخلاف جامعه سوسیالیستی - مزدبگیر دولت نیستند، چنانکه مزدبگیر بخش خصوصی هم نیستند. ثانیاً، جامعه توحیدی از سوسیالیسم اخذ نشده، اگر لاقلاً سلسله مقالات "اصول پایه جامعه توحیدی" مندرج در امت را مطالعه می‌کردید، بااستاد و مدارکی که نشان میدهد این اصول مربوط به زمان بعثت رسول خداست، آشنا می‌شدید. علاوه اولیای نیست که در جوامع اسلامی نهضت‌هایی برای نفی استثمار آغاز می‌شود. در گذشته بکرات مردم و بویژه شیعیان و علویان برای برقراری تساوی و برادری عصر پیامبر قیام کردند.

ثالثاً، اینکه چرا در عصر ما این خصوصیات بطور جدی‌تر مطرح میشود،

امری است عادی. زیرا تکامل جامعه به آنجا رسیده که مردم تضادها را بهتر درمی‌یابند و نیز رشد سرمایه‌داری سبب تشدید اختلافات طبقاتی شده است و عموماً بدنبال نهضت‌ها و مبارزات می‌دیرد، آگاهی مردم افزایش یافته است. از اینرو برای یافتن راه‌حل مسائل اجتماعی اقتصادی خود به قرآن و سنت و تاریخ مراجعه می‌کنند و پاسخ‌ها را بیرون می‌آورند. راعاً، تردید نیست که تحولات اجتماعی و پیدایش افکار جدید، همانند کشفیات علمی، افکارهای تازه‌ای در برابر مسلمین می‌کشاید و در نتیجه همراه با این آگاهی‌ها به قرآن و سنت مراجعه می‌کنند و به بسیاری مطالب که قبلاً توجه نمی‌نمودند، دست می‌یابند. لذا عجب نیست اگر یک متفکر بی‌غرض در هر بار مراجعه به قرآن و سنت رسول با توجه به آگاهی‌های تازه‌اش، برداشتهای تازه‌ای بعمل آورد.

خامساً، اگر می‌بینید بسیاری با مراجعه به قرآن بازم به این نتایج نمی‌رسند، علت را در وابستگی‌های ذهنی باید جستجو کرد. برای درک حقیقت، ذهن باز و آزاد لازم است. وابستگی به قدرت، طبقه، نژاد و هر ضعف خصیصی دیگری چون بردهای مانع از دیدن واقعیت‌ها بهمانگونه که هستند، می‌باشند.

کلاچای: ج - م

۱) در اسلام هیچ‌نوع سرمایه‌داری وجود ندارد زیرا جوهر سرمایه‌داری بر استثمار و سود بردن از سرمایه و پول است که با روح تعالیم اسلام مخالفت دارد.

۲) در جامعه توحیدی هر کس به اندازه استعداد خود کار می‌کند و به اندازه، احتیاج، از محصولات و نعمت‌ها استفاده می‌برد و آنچه مازاد تولید کرده و به جامعه بخشیده، انفاق محسوب میشود.

۳) تضاد در جامعه توحیدی بین وسوسه شیطانی و نفس انسان وجود دارد و هر کس باید با عبادت و کسب تقوی، بر شیطان درون سلطه شود و با امریبه‌معروف و نهی‌ازمنکر با انحرافات دیگران مبارزه کند. البته مبارزه با موانع طبیعی و تلاش برای تسلط بر طبیعت هم ادامه خواهد داشت.

۴) افراد معلول و بیمار و... در جامعه توحیدی از جانب بیت‌المال تامین میشوند و مواساه اجتماعی - که به معنای همدردی و تامین نیازهای دیگران است، ضامن آن میباشد.

۵) آن باصطلاح نوطه، بیشتر یک هیاهوی بسیار برای هیچ بود. البته صرفنظر از ماهیت وی که بطور قطع زیر سوال بود.

۶) ما نظر خود را درباره دولت و همچنین افکارگرایهای دانشجویان مسلمان پیرو خط امام در سرفاله‌های امت و دیگر مقالات آن، شرح داده‌ایم.

۷) امیدواریم در اولین فرصت این تقاضا را جواب داده، تفسیرهایی از قرآن را در امت بیاوریم.

۸) جریان مورد سوال شما، با اصول مکتبی بیشتر بطور شکی برخورد میکند و در تدوین خط منشی ضعف بیش‌تاریخی آن کاملاً مشهود است. برادر محمدعلی - م

۱) برای آگاهی بر موضع‌گیری‌های لیبرالها به شماره‌های قبلی امت که در آن ویژگیهای این جریان با ویژگیهای خط امام مقایسه شده است رجوع کنید.

۲) درباره مالکیت سوال کرده‌اید، بی آنکه توضیح دهید چه سؤالی درباره مالکیت دارید. لطفاً دقیق‌تر بنویسید تا توضیح کافی بدهیم.

دانشجوی علاقمند به جنیش!

اول از تو کله داریم که نامعات فاقد اسم و نشانی است و باز هم انتظار جواب داری و اگر جواب داده نشود، ناراحت می‌شوی.

۱) ما نوشتیم بخشی از کسانی که در میتینگ‌های آنچنانی شرکت می‌کردند، از آن قشرها و طبقات هستند، نه اعضا و هواداران صادق.

۲) ما این ساله را بارها جواب داده‌ایم. در تأیید انقلاب و حاکمیت آن، مصالح اساسی را در نظر می‌گیریم و هرگز

اختلاف نظر در موارد و مسائل فرعی را بایه ضدیت و تضعیف آن فرار نمی‌دهیم، چنانکه نسبت به دکترمصدقی ایرادات خیلی بیشتری داشتیم ولی آنرا بهانه کوبیدن و تضعیف آن فرار ندادیم. ما به نقش بزرگی که امام در رهبری این ملت و کسب پیروزی‌ها و آزادساحس آنان و مبارزه علیه امپریالیسم و... داشته و دارند، توجه می‌کنیم. از کسانی که آن ایرادها را می‌گیرند، بپرسید شما کدام رهبری را جای رهبری فعلی پیشنهاد می‌کنید که همه مردم آنرا بپذیرند، و هم بتواند رسالت هدایت حرکت انقلابی را در این مرحله بدوش بکشد؟

عباس آباد ستهسوار - برادر محمد. ف برادر عزیز در چند مورد سؤالاتی را که مطرح نموده بودی که ما اکثراً به آنها پاسخ ندادیم و به نظر خود قبلاً جواب داده‌ایم و باز در اینجا به آن چند سؤال جواب می‌دهیم:

۱) در برخورد امام با گروهها باید به نکات بسیاری توجه داشت و سادگی و بدون تحلیل مشخصه تفاوت نشست. از جمله تاثر نوع برخورد بعضی گروهها و سیاستها و عملکردهای آنان پس از پیروزی انقلاب در تشخیص تفاوت امام نسبت به گروهها نباید نادیده گرفته شود.

۲) ما لیبرالیسم را در معنای اصلی و مکتبی آن در مرکز طیف ارتجاع قرار داده‌ایم و نوع برخوردمان با آن نیز تا کنون مشخص است. و در مقابل حمایت امام از شور و دولت که مطرح کرده بودید همانگونه که چندی پیش شاهد بودیم، این حمایت مطلق نبوده بلکه این دو ارگان از جانب خود امام با شدیدترین وجه مورد انتقاد قرار گرفتند.

۳) پس از پیروزی انقلاب شاهد انگو بر چسب‌های راست و چپ و افراطی و... بوده‌ایم. البته یک مبارز باید در موارد مشخص از شرایط اجتماعی تحلیل داشته و بتواند صف نیروها و جریانات اجتماعی را از هم جدا نماید، اما این نباید باعث شود تا سادگی و برای اینکه خود را راحت سازیم فوراً به گروهی یا جریانی مارک بزنیم. ما همواره در مقابل ارتجاع موضع گیری کرده و افشای لیبرالیسم باعث نشده است که ارتجاع را فراموشی سازیم.

۴) سعی برادران و خواهران شما در جنبش مسلمانان مبارز نیز بر این است که مباحث ایدئولوژیک را حتی الامکان با زبانی ساده تر و قابل فهم تر بنویسند تا عده بیشتری بتوانند سادگی از آن استفاده نموده آنرا راهنمای عمل خویش قرار دهند.

۵) ما باید توجه داشته باشیم که نباید آنچنان در تئوری غرق شویم که با عمل اجتماعی قطع رابطه کنیم. عدم شرکت فعال نیروهای مکتبی و کناره گیری آنها از جریانات (آنچنانکه شامدر مورد مجلس‌نظر به چنین امری داشتند) همان چیزی است که فرصت طلبان میخواهند. تا از این پس به اسم و ظاهر اسلام، اهداف خود را تحقق بخشند.

۶) معیارها و اصول مکتبی خود را در مقابل جریانات اجتماعی به روشنی و وضوح بیان کرده‌ایم و اسم بردن از تک افراد و گروهها بنظر ما لازم نیست، بلکه شما با داشتن چنین معیارهایی میتوانید نظر ما را در مورد افراد و گروهها و مواضع آنها دریابید.

شعارهای زیر صفحات را بپريد و پخش و نکثير کنيد



مردم قهرمان ایران همراه با امامشان ایران را گورستان امپریالیسم آمریکا و متجاوزان به انقلاب اسلامی خواهند کرد

موضع کبرپهای گوناگون در قبال جنگ ایران و عراق

آمریکا و متحدانش

هارولد براون وزیر دفاع آمریکا خاطر نشان ساخت که با حضور ۲ تاو هواپیمابر و تفنگداران دریایی مستقر در اقیانوس هند، آمریکا بدون تردید قادر خواهد بود، هرگز را کشنده نگهدارد و خطر بسته شدن تنگه هرمز را نباید بیش از اندازه بزرگ جلوه داد، براون وجود هواپیمای کنترل کننده آواکس را در عربستان، دلیل گسترش جنگ نمی داند بلکه آنها را وسیله ای می داند که برای جلوگیری از تشدید منازعات در عربستان مستقر گردیده. به گفته براون حضور نیروی آمریکا در خلیج فارس خطر گسترش جنگ را کاهش خواهد داد!

بنوخته واشنگتن بیست مقامات رسمی آمریکا مدعی اند که اقدامات سیاسی به موقع آمریکا، بریتانیا و پارامای از کشورهای عربی حوزه خلیج فارس سبب شد که از کشیده شدن دامنه جنگ به سایر کشورهای منطقه جلوگیری بعمل آید. کارتر طی یک سخنرانی در اوهاو اظهار داشت: آمریکا می خواهد موجباتی فراهم سازد تا کشورهای متخاصم به مذاکره بنشینند و از مداخله شوری جلوگیری بعمل آید.

وزارت خارجه آمریکا اعلام داشت که این کشور آماده است به کشورهای حوزه خلیج فارس که امنیت آنها بر اثر جنگ جاری به مخاطره افتاده است، کمکهای تدافعی کند و حاضر است اطلاعات بدست آمده از طریق هواپیمای ریدایب و آواکس را که اخیراً به عربستان سعودی اعزام شده است در اختیار این کشورها قرار دهد.

وارن کریستوفر معاون وزارت امور خارجه آمریکا اظهار داشت آمریکا ضمن اعلام بی طرفی!! در درگیری های جاری ایران و عراق، دولت متبوع وی هر کاری لازم باشد برای بازنگهداشتن تنگه هرمز و ادامه رفت و آمد کشتیها در خلیج فارس انجام خواهد داد. هارولد براون نیز در جای دیگری گفت در صورت لزوم آمریکا از نیروی دریایی قدرتمند خود استفاده خواهد کرد. بازدید ژنرال جونز رئیس کمیته رؤسای ستادها آمریکا از مصر، بحرین، عمان در منطقه خاورمیانه خود گویای فعالیت های همجانبه و سراسرنوטה امپریالیسم امریکاست.

واشنگتن بیست بنقل از کریستوفر معاون وزیر خارجه آمریکا نوشته است، در مورد مسئله کمک به کشورهای خلیج فارس دستورات لازم به سفرا آمریکا در سلطان نشین عمان، کویت و امارات متحده عربی داده شده است.

اروپا

مارگارت تاچر نخست وزیر انگلستان به کارتر اطلاع داد که لندن از عملیات نظامی در این منطقه پشتیبانی خواهد کرد. لرد کارینگتون وزیر امور خارجه انگلستان پیش بینی کرد، حل مسالمت آمیز بحران ایران و عراق بسیار دشوارتر از آنست که حدس زده شود ولی اظهار کرد تلاشهای بیپرده برای جلوگیری از جنگ ممکن است آنرا گسترش دهد، وی گفت کشورهای اسلامی بهتر از دیگران میتوانند دخالت کنند.

وزارت دفاع انگلستان اعلام کرد نیروی دریایی این کشور یک ناوشکن مونک انداز را در مدخل تنگه هرمز مستقر ساخته تا از کشتیهای انگلیسی در صورت لزوم محافظت کند، طبق اظهارات این وزارتخانه، ۲ فروند کشتی دیگر به ناوشکن مزبور ملحق خواهد شد. منابع نظامی در لندن خاطر نشان کردند ۴ فروند کشتی انگلیسی که هم اکنون به منظور تعمیر در هنگ کنگ پهلو گرفته است، ماه آینده به خلیج عمان فرستاده میشوند.

"خبرگزاری فرانسه"

مورنجین منطقه

سادات به اروپای غربی پیشنهاد استفاده از تسهیلات نظامی در مصر را داده است، وی گفت این پیشنهاد برای

کمک و حمایت از کشورهای منطقه خلیج فارس است. سادات در گفتگو با دیوید استیل رهبر حزب لیبرال بریتانیا تصریح نمود که همان تسهیلاتی را که برای آمریکا فراهم کرده است، در اختیار اروپای غربی نیز خواهد گذارد، وی اعلام کرد در صورت لزوم نیروهای مصر وارد عمل خواهند شد.

در بی اظهارات سادات، سعود فیصل وزیر امور خارجه عربستان عنوان داشت که کشور عربستان و احياناً برخی دیگر از تولیدکنندگان نفت در منطقه خلیج، بر میزان تولید نفت خود خواهند افزود تا کمبود ناشی از قطع صادرات نفت ایران و عراق جبران گردد. سعود فیصل افزود گرچه عربستان مراتب نگرانی خود را از بروز جنگ به دولت عراق ابراز داشته، ولی در این درگیری از هیچیک از طرفین جانبداری نخواهد کرد، ولی چنانچه کشورهای دیگری در خلیج فارس مورد حملات ایران قرار گیرند عربستان به دفاع از آنان خواهد پرداخت. ملک حسین عامل دیگر امپریالیسم در منطقه، در یک دیدار ۲۴ ساعته از عراق و ملاقاتهای طولانی با صدام حسین در جریان کامل تحولات درگیری اخیر قرار گرفت. ملک حسین اعلام نمود در صورت درخواست عراق، اردن آماده اعزام سرباز برای کمک به عراق میباشد. ملک حسین جنگ کنونی را جنگ ایران با اعراب خواند و در سفر اخیرش به عراق اعلام نمود که اردن با تمام قوا از عراق حمایت خواهد کرد. به گزارش رادیوکلن ملک حسین فرودگاه امان را در اختیار عراق قرار داده است.

ضیاء الحق دیکتاتور پاکستان بیان می دارد کوی هنوز امیدوار است که طرفین جنگ میتوانند با هم کنار بیایند، ضیاء الحق بعد از ملاقات با تاچر نخست وزیر انگلستان گفت که با رهبران ایران و عراق در تماس است.

ضیاء الحق اخیراً در دیداری که با هلموت اشمیت در بن داشت، گفت که حاضر است در صورت لزوم شخصاً دیواره از ایران و عراق برای مذاکره و خاتمه دادن به محاصره کنونی دیدن نماید. دیلی تلگراف چاپ لندن می نویسد بر اثر فشارهای آمریکا و بریتانیا سلطان قابوس پادشاه عمان، قانع شد که عمان را بعنوان پایگاهی برای حمله به سه جزیره واقع در دهانه هرمز در اختیار عراق گذارد. در هفته گذشته امیر کویت تابه عبد العزیز عضو شورای انقلاب و وزیر نفت عراق را دیدار و ملاقات نمود، که در این دیدار عبدالکریم پیام صدام را به امیر کویت تحویل نمود. به گزارش خبرگزاری آسوشیتد پرس، خبرگزاری رسمی کویت از قول یک سخنگوی دولتی گزارش کرد در صورتی که در نتیجه پشتیبانی اردن از عراق، اردن مورد حمله اسرائیل قرار گیرد، کویت از اردن حمایت خواهد نمود.

در دیدار اخیری که ملک حسین با ملک خالز پادشاه عربستان داشته است، درباره وحدت اعراب و جنگ ایران و عراق گفتگوهایی ردوبدل گردید، ملک حسین بخاطر این ملاقات سفر خود را به مسکو به تعویق انداخت.

قطر، یکی دیگر از شیخ نشین های ارتجاعی منطقه نیز به حمایت از عراق، بیانیه های فرماندهی کل نیروهای مسلح عراق را از طریق رادیوی خود، پخش می نماید.

شوروی

سیر حوادث در خاور نزدیک باعث نگرانی شده است که درگیری در منطقه توسعه یابد و علاوه بر کانونی که بر اثر تجاوزات اسرائیل در منطقه بوجود آمده، انفجار دیگری در منطقه حاصل شود، آمریکا هم اکنون نیروهای سپاه سریع العمل خود را برای جهش از پایگاههای عمان و سومالی و اقیانوس هند به سوی منابع نفتی خلیج فارس تدارک می بیند.

امپریالیسم آمریکا با استفاده از مناقشات ایران و عراق، بعنوان بهانه ای برای دخالت در منطقه، تدارکات نظامی خود را هرچه بیشتر گسترش دهد.

آنچه که به اتحاد شوروی مربوط است، این است که ما خواهانیم که عراق و ایران اختلافات خود را در سر میز مذاکره حل کنند، زیرا ما اصولاً معتقدیم در زمان ما جنگ نمی تواند و نباید وسیله حل اختلافات باشد. "رادیولندن"

برزنف در نطقی که به مناسبت ورود حافظ اسد به مسکو ایراد نمود، بیان داشت، ما قصد دخالت در اختلاف ایران و عراق را نداریم و خواستار حل و فصل سیاسی هرچه زودتر این اختلاف با تشریک مساعی طرفین هستیم.

بلغارستان

بگزارش آسوشیتد پرس از سوفیه، تئودور زیفکوف رئیس جمهور و رهبر حزب کمونیست بلغارستان، از ایران و عراق خواست تا به جنگی که فقط در جهت منافع امپریالیسم است، پایان دهند. وی گفت صلح جهانی خواستار پایان یافتن هرچه سریعتر این درگیری هاست. رئیس جمهور بلغارستان افزود: اختلافات ایران و عراق که بعلت حضور امپریالیسم بوجود آمده است، باید بدون دخالت کشورهای خارجی و در پشت میز مذاکره حل شود.

لیبی

سرهنگ معمر قذافی رهبر لیبی طی ارسال تلگرافی به ملک خالد پادشاه عربستان و سایر شیخ نشینهای خلیج از رژیم عربستان خواست تا ۴ هواپیمای مجهز به رادار هشداردهنده آواکس را که آمریکا برینال بروز جنگ عراق با ایران در آن کشور مستقر نموده، پس دهد. قذافی در این پیام آورده است، ما تصمیم داریم با آمریکا در جهان عرب به مقابله برخیزیم و در این تلگرام قذافی همچنین خواستار حمایت اعراب از ایران در جنگ عراق شده و گفته است که این یک وظیفه اسلامی است، قذافی که قبلاً نیز در روزهای آغاز جنگ به حمایت از ایران برخاسته بود، اکنون با شدت بیشتری پشتیبانی خود را از ایران اعلام نموده است.

سوریه

البعث ارگان حزب حاکم بعث سوریه صدام را عامل آمریکا خواند و جنگ سه هفته ای را یک جنگ امریکایی توصیف نمود. بنوخته این روزنامه هدف از جنگ، دور کردن توجه جهانیان از مبارزه اعراب علیه اسرائیل و فراهم آوردن بهانه ای برای آمریکا و اسرائیل است که در خلیج دخالت کنند.

هند

دولت های هند و شوروی مشترکاً خواستار پایان جنگ عراق و ایران شده اند. بر اساس گزارش یونایتد پرس، در اعلامیه مشترکی که در پایان سفر ۹ روزه سانجیواردی رئیس جمهور هند به شوروی انتشار یافت، دو کشور خواستار حل سریع برخوردهای عراق با ایران از طریق مذاکرات مسالمت آمیز شده اند.

یوگسلاوی

جوی تیبین میانوویچ رئیس جمهوری یوگسلاوی از بحرانی که میان ایران و عراق روی داده، اظهار تاسف کرده و اظهار داشت، این اختلافات برای دو کشور غیرمتعهد دارای عواقب سنگین و نگران کننده است. وی اظهار امیدواری کرد این دو کشور که با یوگسلاوی دارای مناسبات دوستانه ای هستند، هرچه زودتر باید اختلافاتشان را از طرق سیاسی و اصولی منشور سازمان ملل متحد و غیرمتعهدها حل کنند. وی تمایلات اختلاف برانگیز را تقبیح نمود.



برادران و خواهران الجزایری، در غم و شادی شما قلب ایران انقلابی می طپد

جانکداز بارهای از تن امت اسلامی کریستند امت بسهم خود صبر و مقاومت و بهروری و پیروزی انقلابی برای خلق برادر و مسلمان الجزایر آرزو می کند. باشد که همه با هم دست در دست یکدیگر در حرکتی اصل و انقلابی، امپریالیسم و صهیونیسم و ارتجاع را در همه کشورهای اسلامی و در سراسر جهان ریشه کن سازیم.

حاشای ویرانگر و دلخراش برای الجزایر قهرمان و برای بریادارندگان انقلابی با یک میلیون شهید غم جانگهای بجای گذاشت، بسیاری از برادران و خواهران مسلمان جان خود را از دست دادند و مردم مسلمان و انقلابی ایران که خود زیر آتش توپها و گلوله های امپریالیسم و مزدوران منطقه ای آن قرار دارند، در غم

شهادت امام محمد باقر (ع)

برداشت، زید که در عراق از محبوبیت خاصی برخوردار بود، در برخورد با مردم، آنان را به طلب حق خویش و جاری شدن احکام قرآن و سنت رسول و برکناری خلفای جور دعوت مینمود، وی به سبب محبوبیت خویش سپاهی نسبتاً گسترده را بدور خویش گرد آورده بود و همین امر نیز روشگریهای زید بر علیه سباط خلافت، هشام بن عبدالملک را مضطرب و هراس زده نمود و موجب گردید تا به یوسف بن عمرو یکی از عمالش دستور سرکوب وی و هوادارانش را دهد. نبود قوای زید با سرکوبگران اموی به جرات زید انجامید که جرات کارساز واقع گردیده و منجر به شهادت وی شد.

حرکتی نظیر قیام زید و نزوح - گیری تضاد عباسیان با امویان بخاطر کسب خلافت و جایگزینی ناحقی به جای ناحق دیگر، استعداد امویان را روبرو آورد، دوران افول بنی امیه و نفسهای آخرین این خاندان گسترده اختناق، موجب شد تا محدودیتهایی که با فشار و شدت تمام برخاندان با سمر اعمال میگردد، از میان برداشته شود و فضای قابل تنفسی بر خلاف قبل فراهم نماید. فرصت مقطعی، برای شخصیتی همچون امام محمد باقر، ایجاد گردید که امام باقر با معتمد شمر در صدد منسجم نمودن ایدئولوژی اسلامی برآمد و در این امر به توفیقات فراوانی نائل گردید که این شوه مبارزه را بعد از آن حضرت، امام صادق با کوشش فراوان تعقیب کرده و ادامه داد، این دو دوره برپای دوره تدوین ایدئولوژی در سطوحی گسترده و برابعد میباشد.

اما هشام که از حقانیت امام باقر، آگاهی کامل داشت، بخاطر عدم تحمل، گسترش آراء و افکار آنحضرت که خاصیت همه مستبدین است، طبق نوشته منابع، آنحضرت را توسط برادرزاده خود ابراهیم بن ولید بن عبدالملک مسموم و شهید نمود.

فرهنگ های آلوده به شرک و آراء و اندیشه های استعماری و تخریبی همواره بعنوان ابزار فکری در کنار سرنیزه و دیگر سلاحهای تحمیل کننده و کوبنده استعدادها، بمنظور مسخ تفکر جامع نحت سلطه، از جانب مستبدین و زور پرستان بکار گرفته شده است زیرا، که زر و زور به تنهایی برای ریشه دوانیدن پایه های استبداد در جوامع، کفایت نمیکند و ترویج ایدئولوژی زور پرور نیز ضرورت پیدا میکند و در این شرایط که زور و ایدئولوژی توجیهگر آن در مجموعهای واحد، سد سدید دوران میگردد، طرح و رشد و رواج نایبترین فرهنگ ها یعنی ایدئولوژی توحیدی کاری است بس مشکل و طاقت فرسا، مبارزهای که می باید از توان ایدئولوژیکی بسیار بالا برخوردار باشد زیرا برای انجام این مهم ابتدا می باید فرهنگ سلطه و نیز اثرات بر تخریب آنرا خنثی کرده، از میان برداشت و سپس مبانی توحید را بعنوان فرهنگی انسان ساز و رها کننده طرح ساخت و موجبات نمو آنرا فراهم نمود، این مهم را خاندان امامت در طول ۲۵۰ سال حیات خویش بر دوش کشیدند، پاشیدن بذر نهالهای توحیدی در میان کویر گرم و پر- سنگلاخ و بی یک قطره آب، امید را می باید در قلب یاس رها ساخت و نفوذ داد، تا سپاهی تنهایی ها مدبل به سپیدی پرنوید گردد، تا ذهنیتهای تزریق شده به مغزهایی که خود، رشد بایندگی و استعدادشان را فراموش کرده بودند، تغییر و تبدیل پیدا کند، اما هر بار که مروجین توحید محمدی اقدام به پاکسازی اذهان نمودند، سرنیزه ها نمایان گردید، چرا که گرفتن ذهنیت های متحجر برابر است با فرو ریختن قالبهای دست ساخته استبداد.

حد فاصل سالهای ۹۰ تا ۱۱۴ هجری قمری، مقطعی است که این رسالت را امام محمد باقر بعهده میگردد، در دورهای که امویان به نام اسلام به خلافت نشستند، این زمان که دوره رواج فلسفه، مجادلات کلامی و ظهور انحرافات آشکار در مکتب در قالب اسلام خلفا است، سختی کار امام باقر را مضاعف مینماید، چرا که در ایندوران، اولوالامری که خورد جامه؟ تحت قلمرو خلافت داده بودند که با هیچ منطقی با اسلام وعده داده شده محمد ص سازگاری نداشت.

دوران نوزده ساله امامت امام، مقارن بود با خلافت ولید بن عبدالملک که عمالش چون حجاج بن یوسف ثقفی فغان توده ها را به آسمان بلند کرده بود، خلافت سه ساله پرفساد سلیمان، بن عبدالملک، حکومت عمر بن عبدالعزیز و یزید بن عبد الملک پس از وی که خلافتش سیاهترین نقطه کارهای تنباه امویان است و بالاخره خلافت هشام بن عبدالملک، سخنگیرترین مستبد امویان، اولوالامری که دستش تا مرفق رنگین به خون بیگناهان بود، در تمام دورانهای یاد شده کلیه امکانات تبلیغی بویژه مراکز اسلامی در دست خلفای جور بود و از طرفی امام فایده کوچکتربین دستگاه تبلیغی، و بقدری تبلیغات سو؟ این خاندان کارگر افتاده بود که در این هنگام فقط در مدینه و حجاز بود که اندک نشانی و یادی از اسلام محمد ص باقی مانده بود.

در زمان خلافت امام از قابل ذکرترین رویدادها، قیام زید بن علی برادر امام محمد باقر بود، زید با اعتقاد به مبارزه مسلحانه به پیگار با خلافت هشام

هوطمان مارز
لطفاً وجوه نشریه امت وهمچنین
کمکهای مالی خود را به حساب جاری
۴۰۰ بانک صادرات شعبه شماره ۲۸۶۳
خیابان استاد مطهری چهارراه مبارزان
واریز و یک نسخه از فیش کمک مالی
را بدفتر امت ارسال دارید.

مشتکریم
خواهران و برادران مبارز خارج از کشور
برای ادامه نشر و توزیع امت
وجوه نشریات ارسال را هرچه زودتر
برداشت نمائید.
بانشکر - امور مالی و توزیع

نشریه
جنبش مسلمانان مبارز
سال دوم
زیر نظر شورای نویسندگان
شماره ۷۸

خیابان بهار شمالی بوش ناهنجو منطقه ۱۵
پستی
۸۲۴۹۸۴

درود بر خمینی - سلام بر شهیدان پاینده باد انقلاب اسلامی ایران